

زنی چراغ به دست از سپیده دم می آید

گفت و گو با فاطمه حسنی بانوی امدادگر دفاع مقدس
به بهانه روز جهانی انسان دوستی

۸ تا ۱۱

عکس: سعید گلشن شهرآرا

زنانگی؛ حلقه مفقوده صلح
در سیاست جهانی

۵

کنوانسیون های زنانه در تعلیق
نگاهی کوتاه به قوانین حقوق بشر و زنان

۴

۲۴ ساعت زنانه در دنیا

۳

نگاهی کوتاه به فعالیت های بشردوستانه زنان
از سوی سازمان ملل در سال ۲۰۱۹

داغ شقایق در قاب

۱۶

عکاسی و انسان دوستی به روایت تصویر

دوهفته نامه
بانوان مشهد
ضمیمه
روزنامه شهر آرا

شهرآرا



هاجرهای غدیر

غدیر نه یک حادثه؛ بلکه نقشه راه و مسیری است که خالق یکتا به روی انسان گشوده است تا مقصد را گم نکنند. غدیر نقطه پرگار دایره اسلام و قلب تپنده امت اسلامی و مرکز ثقل حج توحیدی به منظور تبیین حقیقی نقشه راه و رونمایی از آیه اهدنا الصراط المستقیم است. غدیر میعادگاه تبیین تدابیر اساسی برای شکل‌گیری ساختار اداره جامعه و صیانت از دست‌آورد‌های نهضت جهانی رسول خاتم و رسیدن به افق مورد نظر اسلام است. غدیر ادامه حج ابراهیمی و پرچم برائت از مشرکین و رمزگشایی از شخصیت ممتاز هاجر؛ آن زن بزرگ و آن کنیز سیاه حبشی، آن مظهر تسلیم و تفویض، آن قهرمان پرور بزرگ توحید، آن معمار بی‌نظیر صفا و مروه که زمینه‌ساز جوشش و فوران آب روان و گوارای زمزم در دل صخره‌های سخت شد، تا به همه مردان و زنان تاریخ درس مروت و آزادگی دهد و با آنان از چرایی و چگونگی مقاومت و مبارزه برای زندگی شرافتمندانه و صیانت از کرامت انسانی سخن بگوید. هاجر به انسان آموخت که مرد از دامان زن به معراج می‌رود، او آموخت که در کنار مردان بزرگ تاریخ، زنان قهرمان و مهربانی حضور دارند که آنان را در گذر از گردنه‌های سخت زندگی یاری می‌رسانند. درسی که هاجر به انسان آموخت، برای همیشه بر تارک تاریخ خواهد درخشید. او آموخت که اگر «انسان» تغییر نکند، چیزی تغییر نخواهد کرد. او آموخت که تقدیر در انتظار تغییر حقیقی از درون و برون است. آنان که می‌خواهند تقدیری دیگر داشته باشند، باید از خود شروع کنند و در اولین گام نگاه خود را تغییر دهند. آری؛ هاجر آن کنیز حبشی و همسر ابراهیم خلیل بود که ناخواسته به سرزمین مکه هجرت کرد و تنها فرزند خود اسماعیل را در غربت و تنهایی چنان پرورش داد که به رغم همه سختی‌ها، به پدرش حضرت ابراهیم خلیل (ع) در ساختن کعبه یاری رساند و او را به انجام مأموریتی که از سوی خداوند حکیم به او الهام شده بود، ترغیب کرد. آری اگر ابراهیم خلیل در آزمون‌های سخت الهی قبول و به مقام رفیع امامت برگزیده می‌شود و مدال قهرمانی توحید را بر گردن می‌آویزد، به برکت نقش ماندگار همسری همراه و همدل و هم‌زبانی چون هاجر بود. بر اساس چنین منطق و منظومه‌ای است که نقش زنان و خانواده در گنگره غدیر بسیار پررنگ و برجسته است. حضرت زهرا (س) از جمله زنانی است که در کنار همسر و فرزندان شاهد و ناظر صحنه غدیر بوده و بعد از جریان سقیفه به عنوان مدافع راستین و بی‌پروای ولایت و امامت، از غدیر دفاع می‌کند و از آن به عنوان فصل الخطاب تصمیم پیامبر خاتم در تعیین رهبری سخن می‌گوید. حضور دیگر زنان نظیر اسماء بنت عمیس در گنگره غدیر و بیعت با امیرالمؤمنین نیز حکایت از حضور برجسته و پر رنگ دیگر زنان در این همایش ماندگار دارد. آری غدیر جویباری است برای تظهير کردن وجود از نمادهای شرک و تشخص طلبی و تمرین زندگی توحیدی. غدیر محل طنین آهنگ آخرین آیات وحیانی در ملک و ملکوت است که همه را؛ از اعم از زن، مرد، سیاه، سفید، غنی و فقیر را به حضور در عرصه‌های تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری فرا می‌خواند و نظاره‌گری و عاقبت‌طلبی و شانه‌خالی کردن از مسؤلیت را مذمت می‌کند. غدیر حقیقت حدیث ثقلین و میعادگاه پیوند کتاب و عترت و چشمه زلال معرفت و نقطه جوشان عشق و ارادت به ساحت پیامبر اعظم و تمکین اصل ولایت و رهبری مولا علی‌ابن‌ابی‌طالب است. غدیر جریان زنده و بالنده است که حفظ آن، نیازمند حضور توانمندان و مردان جامعه اسلامی در عرصه‌های تصمیم‌گیری و نقش‌آفرینی خانواده‌های تراز مکتب در تبیین حقیقت غدیر است. امید آن‌که همواره غدیری بیندیشیم و غدیری زندگی کنیم.



آینده در گرو بشر دوستی زنان است

و آشنایی وی با این فعالیت‌ها داشته است. در اغلب موارد بین دولت و خانواده دیواری از بی‌اعتمادی وجود دارد. خانواده‌ها به روش‌های تربیتی و آموزشی دولتی اعتقادی ندارند و اینجاست که نقش خود را بسیار پررنگ‌تر ایفا می‌کنند.

روابط بین زنان و رفتارهای انسان‌دوستانه همیشه قوی بوده و تأثیر زنان در اعمال انسان‌دوستانه را نمی‌توان نادیده گرفت.

بنیادهای خصوصی و مؤسسات خیریه اختصاص داده شده برای جمع‌آوری کمک‌های مالی و معنوی از سوی زنان و دختران با سرعتی بیشتر از بنیادهای عمومی و دولتی جامعه رشد کرده‌اند.

هدایای خیرخواهانه از طریق زنان، بر بهبود کیفیت زندگی متمرکز است. رشد کارآفرینی و صندوق‌های زنان حاکی از پذیرش فزاینده این ایده است که سرمایه‌گذاری‌های بشر دوستانه برای آن‌ها می‌تواند تحولات مثبتی را در جوامع سراسر جهان ایجاد کند.

به طور کلی یکی از عوامل ترغیب انسان در کمک‌های بشر دوستانه ایجاد حس رضایت و سرخوشی در کمک به هم‌نوع است و مشاهده نتایج فعالیت‌های بشر دوستانه باعث اعتلای انسانیت خواهد شد. زنان سازنده هستند و ارزش‌های زندگی از طریق آنان پشتیبانی می‌شود. آن‌ها خالق نسل هستند و نقش عظیمی در تربیت، رشد و تعالی خانواده سالم دارند. بنابراین یک زن به عنوان یک عضو سازنده اجتماع وظیفه سنگینی در تربیت و اصلاح افرادی دارد که علاوه بر خود، زندگی دیگران نیز برای آن‌ها حائز اهمیت باشد.

آینده برای جامعه‌ای روشن‌تر است که زنان به طور فزاینده‌ای بایستند، صحبت و مشارکت کنند، توانایی‌های انسان‌دوستانه خود را نشان داده و مهربانی را رواج دهند.

بشر دوستی، یعنی تمایل به کمک، درک مشکلات اجتماعی، اقتصادی، محیط‌زیست و کلیه عواملی که سبب ایجاد انگیزه برای کمک به دیگران می‌شوند. زنان نیز با اختصاص وقت، هزینه و قابلیت‌هایی که دارند نقش مؤثری در ایجاد سازمان‌های مردم‌نهاد و فعالیت‌های بشر دوستانه ایجاد کرده‌اند. در طول تاریخ و در بسیاری از جوامع کوشش‌های بشر دوستانه زنان سبب ایجاد جامعه مدنی و رفاه اجتماعی بیشتر شده است. زنان با کسب درآمد و تحصیل همچنان در حال تغییر و تحول اقتصادی هستند. رشد این شاخص‌ها در سال‌های اخیر مشارکت زنان را در فعالیت‌های اجتماعی بشر دوستانه بیشتر کرده است.

پایه، اساس و رشد بسیاری از صفات در خانواده تعریف می‌شود. استفاده از فعالیت‌های بشر دوستانه برای تقویت ارتباط با خانواده، اجتماع و کل جهان تأثیرگذار است. تحقیقات نشان می‌دهد که تقریباً نیمی از زنان نیکوکار احساس می‌کنند که فرزندان‌شان همچنان سنت خود را در زمینه خیرخواهانه ادامه می‌دهند. تمایل به درگیر کردن دیگران در فعالیت‌های خیرخواهانه و تحریک روحیه بشر دوستانه در همسالان و همچنین نسل بعدی بخشندگان در زنان بیشتر از مردان مشاهده می‌شود. یکی از تأثیرگذارترین زنانی که عمر خود را صرف امور خیریه و خدمات انسان‌دوستانه کرد و در طول تاریخ بشریت درخشید «مادر ترزا» است. مادرش او را براساس تعالیم کلیسای کاتولیک آموزش داد. از همان ابتدا مجذوب داستان‌هایی در مورد زندگی مبلغین دینی و خدمات آن‌ها بود. در دوازده سالگی عزم خود را جزم کرد تا عمر خود را صرف زندگی معنوی کند. وقتی شخصی از دوازده سالگی شروع به انجام امور خیر و بشر دوستانه می‌کند بدون شک خانواده نقش مؤثری در تربیت

بازخورد



متولد ماه مهر

هم زمان با سالروز آزادی اسرای ۸ سال دفاع مقدس استاندار خراسان رضوی و جمعی از مسئولین با خانم «خدیدجه میرشکار» اولین زن اسیر ایرانی دیدار کردند.



متولد ماه مهر

گفت‌وگو با خدیجه میرشکار اولین زن اسیر ایران که ۱۰ سال پیش چشم‌هایش را از دست داد

تأثیرات اقتصادی و اجتماعی جنگ بر زنان و کودکان
تأثیرات اقتصادی و اجتماعی جنگ بر زنان و کودکان
تأثیرات اقتصادی و اجتماعی جنگ بر زنان و کودکان

سوگواری‌های زنان
به روایت تاریخ

جنگ چه‌زنیانه ندارد
نگاهی به گذشته‌های برزخی استانبول

وقتی که عکس سیلی می‌زند
نگاهی بر زندگی مکتبی جنگ

۲۴ ساعت زنانه در دنیا

نگاهی کوتاه به فعالیت‌های بشردوستانه زنان از سوی سازمان ملل در سال ۲۰۱۹



*شهریار
عماد پورشهریاری
کارشناس ارشد علوم ارتباطات اجتماعی

۱۹ آگوست هر سال را سازمان ملل برای قدرانی از فعالیت‌های بشردوستانه جهانی و اشاعه فرهنگ حمایت از افراد درگیر در بحران‌ها، روز جهانی بشردوستی نام‌گذاری کرده است. این روز در سال ۲۰۱۹ به پاس تلاش‌های زنان برای ایجاد جهانی بهتر به نام زنان نام‌گذاری شده است. برنامه ویژه دفتر هماهنگی امور بشردوستانه سازمان ملل متحد برای سال ۲۰۱۹ برنامه‌ای با عنوان ۲۴ ساعت، ۲۴ داستان را اجرا خواهد کرد. این برنامه به روایت زندگی و فعالیت ۲۴ زن می‌پردازد که هر کدام نقش مهمی در فعالیت‌های بشردوستانه در یک بحران ملی یا بین‌المللی ایفا کرده‌اند.



به بهانه نوع دوستی

گزارش دفتر هماهنگی امور بشردوستانه سازمان ملل متحد نشان می‌دهد بیش از ۱۰۰۰ پاسخ‌دهنده فعال زن در این حوزه از ۱۱۵ کشور مختلف (۶۵ درصد)، به انگیزه‌های مشارکت‌های بشردوستانه وارد این گونه فعالیت‌ها شده‌اند. کمک به مردم در جایگاه دوم (۴۹ درصد) و التزام به عدالت اجتماعی (۴۵ درصد) در جایگاه سوم علت حضور این زنان در بحران‌های بین‌المللی و ملی است. همچنین این پژوهش نشان می‌دهد ۷۸ درصد شرکت‌کنندگان با وجود تمام مشکلات و خطرات احتمالی همچنان به ادامه فعالیت‌های خود تمایل ویژه دارند این در حالی است که ۸۷ درصد این گروه را زنان ۲۵ تا ۴۹ سال تشکیل می‌دهد. امکان گفت‌وگوی مستقیم با زنان قربانی شده در این بحران‌ها (۵۵ درصد) مهم‌ترین دلیل فعالیت زنان در این حوزه است، البته ۴۰ درصد شرکت‌کنندگان نیز دلایلی مرتبط با جنسیت و زنان را دلیل و انگیزه خود معرفی کرده‌اند.

نام‌گذاری این روز در شرایطی است که به گفته سازمان ملل تخمین زده می‌شود ۴۳ درصد فعالیت‌های انسان دوستانه جهان از سوی زنان انجام می‌شود، چیزی حدود ۲۴۴ هزار و ۹۰۰ زن. خشونت علیه این گروه در سال گذشته بسیار تأس‌سفر بود و ۴۰۵ قربانی برجای گذاشت. این آمار بدترین شرایط در ۵ سال گذشته و دومین سال پر حادثه از زمان شروع این نوع گزارش‌هاست. این ۴۰۵ قربانی در ۲۲۶ حادثه مختلف مورد خشونت قرار گرفته‌اند که طی آن ۱۳۱ نفر کشته، ۱۴۴ نفر زخمی و ۱۳۰ نفر ربوده شدند. در سال ۲۰۱۹ و تا تاریخ ۱۶ مرداد به ۱۵۶ امدادگر حمله شده است که ۵۷ کشته، ۵۹ زخمی و ۴۰ مورد آدم‌ربایی گزارش شده است. در سال ۲۰۱۸ بیشترین میزان حملات در سواد جنوبی رخ داده است که از میان ۱۱۱ قربانی، ۱۶ نفر جان خود را از دست داده‌اند. همچنین میزان آدم‌ربایی در افغانستان دوباره سیر صعودی به خود گرفته است که در هر دو بخش زنان و مردان بسیار نگران‌کننده است. علاوه بر درگیری‌های فیزیکی، امدادگری بشردوستانه در بخش بیماری‌ها هم با حوادثی همراه بوده است. تنها در این سال ۴ نفر به علت ابتلا به ویروس هولناک ابولا جان خود را از دست داده‌اند. بیشتر قربانیان فعالیت‌های بشردوستانه (حدود ۹۳ درصد) متوجه نیروهای بومی همان کشور بوده است و نیروهای بین‌المللی در امنیت بیشتری قرار داشته‌اند. سال ۲۰۰۳ و بمب‌گذاری بغداد تاکنون بیش از ۴۵۰۰ امدادگر در حین انجام کارهای بشردوستانه در نقاط مختلف دنیا کشته، زخمی، ربوده یا موردتهاجم قرار گرفته‌اند. این آمار برابر با ۵ حمله در طول هفته یا حدود یک حمله در یک روز است. در سال ۲۰۰۹ سرجیو ویرا دملو دبیر ویژه سازمان ملل در عراق و ۲۱ نفر از همکاران او در بمب‌گذاری مقر سازمان ملل در بغداد کشته شدند. بعدتر بنیادی به نام این فعال حوزه فعالیت‌های بشردوستانه ایجاد شد.

دفاع از زنان نوع دوست

دفتر هماهنگی سازمان ملل در امور بشردوستانه در سال ۲۰۱۹ برای بهبود وضعیت فعالان این حوزه چند پیشنهاد کاربردی مطرح می‌کند. نخست دعوت از همه مردم به محترم شمردن قوانین بین‌المللی است. با این اقدام سیستم‌های قدرتمندتری برای محافظت و ارتقای فعالیت‌های بشردوستانه ایجاد خواهد شد. دوم درخواست از دولت‌ها برای غیرسیاسی شمردن این گونه فعالیت‌هاست. سومین اقدام، مشارکت فعال مؤسسات کمک‌رسان در ارتقای برابری‌های جنسیتی و محیط‌هایی است که به تجربه زنان نیاز بیشتری دارند. همچنین از این مؤسسات خواسته شده برنامه‌های دقیق‌تری برای محافظت و مراقبت از فعالان این حوزه داشته باشند. در نهایت اعتماد به فعالیت‌های بشردوستانه و کنشگران آن از اهدافی است که برای روز جهانی نوع‌دوستی ۲۰۱۹ در نظر گرفته شده است. در حوزه عمومی مطالبه از دولت‌های محلی و ملی برای اجرای این خواسته‌ها، حمایت مالی و معنوی از این گونه مؤسسات و به اشتراک‌گذاری داستان زندگی این زنان حیرت‌انگیز کمترین کاری است که هر فرد نوع‌دوستی می‌تواند به بهانه این روز انجام دهد.

آن‌طور که وبسایت امور بشردوستانه سازمان ملل متحد (UNOCHA) اشاره کرده است، این روز فرصتی برای قدرانی از زنان است که در تلخ‌ترین لحظات حوادث نخستین کنشگران بوده‌اند. برنامه ویژه این نهاد بین‌المللی برای این روز تقدیر از فعالیت زنان در میان بحران‌های جهانی است. این زنان قهرمانان کمتر شناخته‌شده‌ای هستند که برای زمان‌هایی طولانی در خط مقدم بزرگ‌ترین چالش‌های کشورهای خود حضور داشته‌اند، از زخمی‌شدگان جنگ افغانستان تا بحران‌های غذایی در آفریقا. برخی از این زنان خانه و کاشانه خود را در جمهوری آفریقای مرکزی، سودان جنوبی، سوریه و یمن از دست داده‌اند. در این روز و در یک بازه زمانی بیست‌وچهار ساعته و در هر ساعت یک زن به‌عنوان نمادی از تمام زنان فعال در این حوزه تقدیر خواهد شد. هر یک از این زنان در گوشه‌ای از جهان با قرار دادن خود در موقعیت‌های خطرناک الهام‌بخش مردان و زنان زیادی شده‌اند. برای مثال «ساندرا هراندز السالوادوری» یکی از این زنان است. هراندز تنها خلبان زن هلی‌کوپتر است که در قالب یک برنامه جامع امدادسانی سازمان ملل از صحرای وسیع شمال مالی عبور کرده است. در موردی دیگر از این برنامه از «آلیس سومو»، مامای لیبرایی تقدیر خواهد شد. سومو در طول سه دهه فعالیت‌های خود به‌عنوان یک ماما هزاران بچه را در سخت‌ترین شرایط ممکن به دنیا آورده است. او در این مدت دو جنگ وحشتناک داخلی را به چشم دیده و البته بزرگ‌ترین شیوع بیماری ابولا را پشت سر گذاشته است. در تمام این مدت سومو کار و خدمت‌رسانی به مادران لیبرایی را کنار نگذاشته و با کمترین امکانات بهترین خدمات را به مردم خود ارائه می‌دهد. محبوبیت این ماما در شهر خود به‌اندازه‌ای است که بیش از ۱۰۰۰ کودک، حتی پسرها، آلیس نامیده شده‌اند.

خشونت علیه امدادگران

نام‌گذاری این روز در شرایطی است که به گفته سازمان



آلیس سومو مامای لیبرایی در ۳۰ سال گذشته با کمترین امکانات هزاران بچه را به دنیا آورده است. بسیاری از این کودکان آلیس نامیده شده‌اند.



کاپیتان ساندرا هراندز خلبان السالوادوری که پروازهای شناسایی او بر فراز صحرای مالی از پروژه‌های بسیار دشوار سازمان ملل موسوم به مینوسما بوده

کنوانسیون‌های زنانه در تعلیق

نگاهی کوتاه به قوانین حقوق بشرو زنان



شهر بانو

مهناز دیهیم

دکترای حقوق بشر

جنگ به عنوان ششمین معضل پس از معضلاتی چون انرژی، آب، غذا، محیط زیست و فقر تهدیدکننده جوامع انسانی است. یکی از شیوه‌های اعمال قدرت و توسل به زور در مناسبات بین‌المللی و در چهارچوب روابط میان کشورها جنگ و مخاصمات میان گروه‌هاست، که قدمتی به اندازه عمر بشریت دارد. این وقایع و علل وقوع آن‌ها و همچنین افراد غیرنظامی و آسیب‌هایی که متوجه آن‌ها می‌شود؛ موضوع مطالعات و تحقیقات فراوانی بوده است. دولت‌ها، ادیان و گروه‌های اجتماعی مختلفی سعی در کاهش آسیب‌های این وقایع و قانونمند کردن پیامدهای این پدیده داشته‌اند. حقوق بشردوستانه، یکی از قدیمی‌ترین بخش‌های حقوق بین‌الملل عمومی و شاخه‌ای از حقوق بشر است که ضمن تعیین حقوق افراد انسانی و کشورها در مخاصمات مسلحانه اعم از بین‌المللی یا غیر بین‌المللی، تکالیف کشورها در آن مخاصمات را نیز روشن می‌کند. در واقع، حقوق بشردوستانه، حقوق انسانی زمان جنگ است.

ضروری و لباس و داروها و مواد مقوی مخصوص زنان باردار و تازه‌زا

۹. حمایت کامل از زنان بازداشتی، مخصوصاً جدایی بازداشتگاه، یا محل خواب و تأسیسات بهداشتی زنان از مردان. زنان بازداشتی را نمی‌توان جز به وسیله زنان بازرسی بدنی کرد. حداکثر اولویت در رسیدگی قضایی به وضعیت زنان باردار و مادران کودکان خردسال وابسته به خود که در بازداشتگاه‌ها زندانی هستند و خودداری از صدور و اجرای حکم اعدام برای آن‌ها.

اما واقعیت آن است که با وجود حمایت‌های حقوقی متعدد در کنوانسیون‌ها، پروتکل‌ها، قطعنامه‌ها و گزارش‌های نهادهای سازمان‌های بین‌المللی، خشونت علیه زنان در مخاصمات داخلی و بین‌المللی، نه تنها متوقف نشده که رو به افزایش است.

عواملی همچون باورها، اصول و هنجارها ملی، منش ملی، ساختار قومیتی، تاریخ اجتماعی، وضعیت اقلیت‌ها، مناسبات جنسیتی؛ سابقه و ساختار دولت، مناسبات ملت دولت؛ تمایلات و روحیات سیاست‌گذاران و سیاست‌سازان؛ موقعیت و مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی؛ در نقض حمایت‌های حقوقی بشردوستانه در مورد زنان تأثیرگذارند. چگونگی انجام یا عدم انجام حمایت‌های بشردوستانه از زنان مشروط به افزایش آگاهی‌های عمومی، فرهنگ‌سازی و آموزش افراد در سراسر جهان است. بدین منظور و در کنار اقدامات دولت در سطح ملی و سازمان‌های مرتبط در سطح بین‌المللی؛ مشارکت تقویت شده از طرف جامعه مدنی، سازمان‌های مردم‌نهاد و بخش خصوصی در خصوص توانمندسازی زنان امری ضروری است.

تناسلی یا قطع پستان‌های زنان، و تجاوز به عنف) و اشکال دیگر هتک حرمت و تعرض بی‌شرمانه و رفتار تحقیرآمیز مورد حمایت می‌باشند و اعمال مذکور، مورد ممنوعیت مطلق قرار گرفته است.

می‌توان از مشکلات حاد بین‌المللی زنان، مسئله تجاوز نظام یافته به زنان در مناقشات مسلحانه را نام برد که با هدف پاک‌سازی قومی به طور وحشیانه صورت می‌پذیرد. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، خشونت جنسی، تجاوز به عنف، بردگی جنسی، فحش‌های اجباری، حاملگی و یا عقیم کردن اجباری زنان را در زمره جنایات علیه بشریت و حتی جنایات جنگی قلمداد کرده است.

قوانین خاص حقوق بشردوستانه در مورد زنان هم تأکید دارد بر:

۱. حمایت از زنان غیرنظامی اعم از دشمن یا خودی در برابر جنگ و اشغالگران
۲. انعقاد موافقت‌نامه‌هایی در جهت آزادی و بازگرداندن زنان مخصوصاً زنان باردار و مادران کودکان زیر ۷ سال به میهن و محل اقامت
۳. در صورت نیاز زنان به طور اخص زنان باردار و مادران کودکان شیرخوار به مراقبت‌های بهداشتی و درمانی، اقدام فوری و انتقال آنان به کشور بی‌طرف
۴. حمایت از زنان باردار و مادران کودکان زیر ۷ سال در برابر حمله‌های مسلحانه و اسکان در مکان‌های امن

۵. حمایت از زنان رزمنده و زندانی یا اسیر جنگی
۶. در اولویت قرار دادن زنان باردار و مادران شیرده در توزیع محموله‌های امدادی
۷. مصونیت زایشگاه‌ها از حملات نظامی
۸. آزادی عبور و مرور هرگونه محموله‌های خواروبار

اما واقعیت آن است که با وجود حمایت‌های حقوقی متعدد در کنوانسیون‌ها، پروتکل‌ها، قطعنامه‌ها و گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی، خشونت علیه زنان در مخاصمات داخلی و بین‌المللی، نه تنها متوقف نشده که رو به افزایش است.

مهم‌ترین قوانین حاکم بر حقوق بشردوستانه، کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو در سال ۱۹۴۹ هستند که با هدف کاستن از میزان رنج افراد در جریان منازعات مسلحانه و محدود ساختن آثار سوء ناشی از جنگ نگاشته شده‌اند. به تدریج هدف حقوق بشردوستانه؛ تأمین احترام و کرامت انسانی، و تضمین حق حیات و حقوق اساسی بشر و به طور کلی تعمیم هنجارهای حقوق بشری بر منازعات مسلحانه و نیز تعقیب، محاکمه و مجازات جنایتکاران جنگی است.

در هر مخاصمه‌ای، بسته به عوامل بروز درگیری و طرفین آن، خشونت‌های فزاینده علیه غیرنظامیان صورت می‌پذیرد. یکی از اصلی‌ترین قربانیان جنگ‌های بشری در طی تاریخ زنان و کودکان هستند. کسانی که عامل برانگیختن جنگ‌ها نیستند، ولی همواره، بیشترین صدمات جسمی و روانی را از آثار و نتایج جنگ‌ها به صورت گوناگون متحمل شده و می‌شوند. زنان و کودکان اکثراً هدف خشونت‌ها در منازعات بوده‌اند، و اکثریت قربانیان راه پناهندگان و آوارگان تشکیل می‌دهند. همواره طرف‌های مخاصم در مخاصمات داخلی و بین‌المللی از خشونت جنسی نسبت به زنان به عنوان سلاح جنگی استفاده می‌کنند. حقوق بشردوستانه به صورت قواعد و قوانین کلی و خاص زنان را مورد حمایت خود قرار داده است. قواعد کلی حقوق بشردوستانه از زنان بدین شرح است:

۱. زنان باید در هر زمان و مکان و در کلیه اشکال درگیری مسلحانه، مصون از هرگونه تعرض و مورد احترام طرف‌های درگیری باشند و نیازهای حمایتی خاص، بهداشتی و کمکی آنان که از درگیری‌ها متأثر شده باشد، تأمین گردد.
۲. زنان در برابر هرگونه لطمه به شرافتشان به ویژه در برابر هرگونه خشونت جنسی (شامل حملات جسمی و روحی که بر روی ویژگی‌های جنسیتی یک فرد صورت می‌پذیرد همچون برهنه کردن اجباری در ملاء عام، آسیب رساندن به اعضای



زنانگی؛ حلقه مفقوده صلح در سیاست جهانی

زنان تا چه اندازه در صلح جهانی
به خدمت گرفته شده‌اند؟



✳️ شهر بانو

محدثه جزایی

دبیر انجمن علوم سیاسی
خراسان

واقعیت این است که بخش غالب تاریخ را جنگ و خشونت تشکیل داده است و از این رو صلح را وضعیتی غیرجنگی و فاقد خشونت تعریف کرده‌اند. این تعریف سلبی از صلح، مربوط به روزگارانی است که مردان؛ حاکم، تصمیم‌گیر، جنگجو و در واقع عامل برافروختن آتش شعله جنگ و خاموش کردن آن نیز به شمار می‌رفتند. زنان در چنین دورانی، غافل از چگونگی گذران امور سیاسی، در بهترین حالت اگر مسبب جنگ‌افروزی و بهانه‌ای برای آغاز جنگ نبودند، تدارک‌چیان و پرستاران خوبی به شمار می‌رفتند. این در حالی است که همواره بیشترین هزینه‌ها و تلفات جنگ معطوف به زنان، در قالب نقش‌های مادری و همسری بوده است. زنان برای قرن‌های متمادی اصلی‌ترین قربانیان جنگ‌ها بودند در حالی که هیچ نقشی در آغاز و خاتمه ماجرا نداشتند. شانه‌های نحیف زنان، از منظر حق داشتن و البته سترگ به‌واسطه صبر کردن، روایت‌کننده رنج‌های تاریخی و درازدامنی است که صلح را بیشتر از هر گروه، قوم و طبقه‌ای برای آنان به مثابه «جنس» خواستنی و مطلوب می‌کند.

دور نگاه داشته است. اما تنوع موضوعات مطرح شده درباره صلح و ارائه راهکارهای عملیاتی برای پایان بخشیدن به خشونت‌ها به واسطه درک ژرف و عمیق پیامدهای اقدامات خصمانه علیه زنان و کودکان را در پی خواهد داشت. افزون بر همه این‌ها زنان به عنوان حاملان فرهنگی یک جامعه، به همان نسبت که می‌توانند در معرض تهاجم فرهنگی قرار بگیرند؛ چه‌بسا بیشتر از آن می‌توانند با آموزش و اجتماعی کردن کودکان به تقویت فرهنگ صلح بپردازند. بر مبنای همین تأثیرگذاری است که گفته می‌شود اگرچه زنان از محافل مردانه جنگ و صلح دورمانده‌اند اما همواره کانال‌های غیررسمی برای نقش‌آفرینی آن‌ها در تحقق فرایند صلح گشوده است. در جنگ‌های اخیر، به‌خصوص جنگ‌های داخلی، مکانیسم‌های غیررسمی به‌عنوان تنها فرصت‌هایی بود برای زنان که توانستند به وسیله آن در استقرار صلح و توجه به دغدغه‌های اصلی همچون سلامتی و امنیت، آموزش، مسئولیت برای یافتن اعضای گمشده خانواده و بازسازی جامعه مورد توجه قرار بگیرند. به‌عنوان مثال در گینه نو در دهه ۹۰ میلادی زنان با ایجاد منطقه صلح به اخراج مردان نظامی و تحقق صلح کمک شایانی نمودند. البته ایجاد کانال‌های غیررسمی برای فعالیت صلح‌طلبانه برای زنان در منطقه خاورمیانه دشوارتر از سایر مناطق به‌نظر می‌رسد. به دلیل تصلب بیشتر در گفتمان‌های مردسالار در سرزمین‌های عربی، فعالیت در قالب‌های رسمی و غیررسمی برای زنان در این مناطق تنها در سایه حمایت حکومت‌ها و نهاد‌های بین‌المللی میسر است، امری که البته در صورت تحقق، می‌تواند نقطه عطفی در فرایند صلح در این منطقه به‌شمار رود.

در هر منطقه‌ای از جهان، «زنانگی» یک ویژگی منحصر به فرد دارد و آن این است که نوع متفاوتی از ارزش‌ها را نمایندگی می‌کند. ارزش‌هایی که می‌تواند نه تنها موجب صلح بلکه نهادینه‌کننده آن نیز به‌شمار رود. این زنانگی با ظاهر ساختن احساس مادری دفن شده در هیاهوی چکاچک شمشیرهای جنگ‌سالاران و عاطفه زنانه شکل معقولی از ارتباطات عشق و آزادی را نوید می‌دهد. تا جایی که می‌توان مدعی شد اگر زنان در امور ملی و بین‌المللی صدایی داشته باشند، جنگ برای همیشه پایان می‌یابد.

زنان بیش از مردان می‌توانند تبعات و آثار شوم یک جنگ را در ابعاد انسانی آن، و نه فقط مادی و اقتصادی و اجتماعی را در نظر آورند و از این‌رو در تحقق، ایجاد و نهادینه‌سازی صلح مؤثرتر و مجدانه‌تر تلاش نمایند. باید برای آنان در سطوح تصمیم‌گیری نقش‌فائل شده و در میز مذاکرات مربوط به صلح جایی به آن‌ها اختصاص داده شود.

می‌تواند موجبات اغتشاش و اضطراب اجتماعی را در میان همه افراد جامعه به وجود آورد. توجه به این آسیب‌ها، حضور زنان و پذیرش آن‌ها را به‌عنوان بخشی از «حاضران عرصه صلح در سیاست جهانی» موجه و ضروری می‌سازد. شاید به این دلیل ساده که زنان بیش از مردان می‌توانند تبعات و آثار شوم یک جنگ را در ابعاد انسانی آن، و نه فقط مادی و اقتصادی و اجتماعی در نظر آورند و از این‌رو در تحقق، ایجاد و نهادینه‌سازی صلح مؤثرتر و مجدانه‌تر تلاش نمایند. پیامد در نظر گرفتن زنان به عنوان وزنه‌ای در فرایند صلح این است که برای آنان در سطوح تصمیم‌گیری نقشی قائل شده و در میز مذاکرات مربوط به صلح جایی به آن‌ها اختصاص داده شود. به عبارت بهتر در تعاریف فرایندی از صلح، نمی‌توان دستیابی به آرامش در مقیاس ملی و بین‌المللی را از سایر خواست‌های برابری‌طلبانه همچون تقاضا برای مشارکت در سطوح عالی تصمیم‌گیری جدا ساخت و این مسئله خود می‌تواند از یک سو برابری بیشتر میان دو جنس و از سوی دیگر صلح پایدارتری را به ارمغان آورد. گویی بدون درگیر شدن زنان در سطوح مختلف فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، بدون تغییر در نگرش‌ها، باورها، آداب و رفتارها نسبت به زنان و بدون پذیرفتن رأی و نظر آن‌ها به‌عنوان مخاطب اصلی حمله‌ها و رخداد‌های جنگ‌طلبانه سخن گفتن از صلح بی‌فایده، مقطعی و بی‌نتیجه خواهد بود.

اما نگاهی به تجارب جهانی از مشارکت زنان در تحقق صلح پایدار نشان می‌دهد زنان توانستند در سایه اقدامات حمایت‌گرایانه سازمان‌های بین‌المللی در برخی از مناطق جهان، به‌ویژه آفریقا نقش مؤثر و شگرفی در فرایند و تحقق صلح به دست آورند. اما با این همه غلبه روح مردسالار در اداره جنگ، زنان را به این دلیل که فرض می‌شود فرایندهای صلح، ابعاد جنسیتی را در بر نمی‌گیرد همواره از میز صلح نیز

امروزه با گسترش مفاهیمی همچون توسعه پایدار و ایده‌های زنانه‌محور، صلح در معنای مثبت بیشتر به کار می‌رود. در این معنا از صلح، تنها فقدان جنگ و رابطه خصمانه‌آمیز مطلوب نیست بلکه حل و فصل دلایل و زمینه‌های بروز خشونت و درگیری نیز مورد توجه و محل اعتناست. در این تعریف جدید، صلح نه به مثابه یک وضعیت و یا رخداد بلکه یک فرایند است که بر ایجاد روابط عادلانه و مسالمت‌آمیز میان انسان‌ها مبتنی است. درحقیقت پایه‌های صلح از درون زندگی روزمره انسان‌ها، آمادگی برای شنیدن و پذیرش «دیگری» و گفت‌وگو بر اساس برابری شکل می‌گیرد. منظور از روابط عادلانه و مسالمت‌آمیز توجه به جنسیت به‌عنوان یک عامل تاریخی نابرابری و خشونت است که بر اساس آن دیگر مردان، آن تصمیم‌گیرندگان اصلی نیستند که می‌توانند بدون توجه به حقوق سایر افراد جامعه، با اتخاذ تصمیم‌های جنگ‌افروزانه صلح را به مخاطره اندازند. به عبارت بهتر فرایند صلح جز در سایه همکاری و مشارکت همه انسان‌های جامعه صرف‌نظر از جنسیت آن‌ها تحقق‌پذیر نیست و شعارهای صلح‌طلبانه در زیر قیای مردان سیاست، بدون در نظر گرفتن نقش و تأثیر زنان دیگر باورپذیر نیست. توجه به این نکته ضروری است که حتی در دنیای مدرن نیز چیزی از آسیب‌پذیری زنان در نتیجه فقدان صلح کاسته نشده است. بخشی از این آسیب‌ها در نتیجه فیزیولوژی زنانه و نیاز آن‌ها به مراقبت‌های بهداشتی ماهانه و مربوط به فرزندآوری است که وضعیت زنان را در وضعیت جنگی از منظر سلامت و بهداشت به مخاطره می‌اندازد. بخش دیگری از آسیب‌ها ریشه در فرهنگ مردسالار و گفتمان تفوق جنسی مردان بر زنان دارد. به صورتی که خشونت جنسی به مثابه ابزاری برای کینه‌توزی و تجاوز به زنان وسیله‌ای برای ابراز نفرت به یک سرزمین و اعلام دشمنی به شمار می‌رود. تا جایی که سایه شوم این‌گونه اقدامات

زنان و نیکوکاری به روایت تاریخ

فعالیت‌های بشردوستانه بانوان مشهدی از کجا و چگونه آغاز شد



✳ شهریار

غلامرضا آذری خاکستر
پژوهشگر تاریخ

مشارکت مدنی زنان ایران در فعالیت‌های اجتماعی موجب می‌شود تا بخشی از اقدامات این گروه با اهداف بشردوستانه منطبق باشد. هر چند مشارکت زنان ایرانی در امور خیریه سابقه طولانی دارد و همواره در طول تاریخ بخشی از فعالیت‌ها و دارایی زنان نیکوکار صرف امور بشردوستانه شده ولی به لحاظ انسجام نداشتن گزارش‌ها و روایت‌های تاریخی این گونه فعالیت‌ها چندان مطرح نشده است. سر آغاز مشارکت‌های زنان پس از انقلاب مشروطه پدیدار می‌شود. در این نوشتار تلاش می‌شود تا به شکل‌ها و انجمن‌های زنان و فعالیت‌های خیرخواهانه بانوان شهر مشهد در تاریخ معاصر نگاهی گذرا شود.

ساخته شد.» فعالیت‌های بشر دوستانه زنان مختص پایتخت نبوده و در برخی از شهرهای ایران نیز این تشکل‌ها فعال بوده‌اند. الهام ملک‌زاده نیز در پژوهشی ضمن بررسی مؤسسات خیریه زنان به فعالیت‌های بشردوستانه زنان شیراز اشاره نموده است. «فعالیت‌های کانون بانوان در امور خیریه فقط در تهران متمرکز نشده بود، بلکه برائر حضور تعداد زیادی از زنان در عرصه فعالیت‌های اجتماعی، این گونه کارها گسترش یافت و به شهرهای دیگر کشیده شد. در سال ۱۳۱۴ ش. در واکنش به وضع دلخراش کودکان ولگرد شیراز، یکی از اعضای فعال کانون بانوان شعبه شیراز به نام خانم ریاضی در خانه خود جلسه‌ای تشکیل داد و در آن به کمک دیگر زنان حاضر در جلسه مقدمات برپایی کمیته مرکزی حمایت اطفال و حیوانات را فراهم کرد. در همین نشست هر زنی که در جلسه حضور داشت به عهده گرفت، ۱۰ کودک ولگرد را در یکی از روزهای هفته در خانه خود پذیرایی کند و آن را با پاکیزگی و بهداشت فردی آشنا نماید.»

اما در شهر مشهد جدی‌ترین فعالیت بشردوستانه زنان را علاوه بر وقف‌هایی که بانوان برای مصارف زائرین و حرم مطهر نهاده‌اند، باید در تأسیس بیمارستان جست‌وجو نمود. بیمارستان منتصریه مشهد در زمره نخستین مراکز درمانی محسوب می‌شود که یکی از بانوان خراسان آن را تأسیس و وقف نموده است. این بیمارستان از سال ۱۲۹۷ ش. ۱۳۳۹ ق. از محل درآمد املاک موقوفه‌ای که احترام السلطنه قهرمان، وقف نموده‌اند در مشهد دایر گردید. این بیمارستان در یک قطعه زمین به مساحت تقریباً ۳۵۰۰ ذرع مربع در حاشیه خیابان جنت واقع شده است. رابعه خانم احترام السلطنه، از فروش قسمتی از املاک و واگذاری مرحوم منتصرالملک، بیمارستان منتصریه را تأسیس کرد. مرحوم حاج محمدحسن میرزا

ندارند و ایجاد کار برای بیکاران، همچنین کمک‌های پزشکی و دارویی به بیماران راه‌اندازی شده است. این انجمن پس از وقفه‌ای نه ساله، بار دیگر در سال ۱۳۰۸، فعالیت دوره دوم خود را آغاز کرد و عده زیادی از یتیمان و دانش‌آموزان مستمند ارمنی تهران را زیرپوشش خود قرار داد.

از انجمن‌های خیریه زنانه، می‌توان «بنگاه خیریه بانوان نیکوکار» را نام برد که به همت اشرف‌الملوک فخرالدوله، دختر مظفرالدین شاه قاجار بنیان‌گذاری شد. فخرالدوله به کمک عده‌ای از زنان نیکوکار تهران پرورشگاهی راه‌اندازی کرده بود که در آن ۷۸ دختر و پسر یتیم نگهداری می‌شدند. این مکان در دوره رضاشاه به «بنگاه خیریه بانوان نیکوکار» تبدیل شد که تعدادی از بانوان با آن همکاری می‌کردند از جمله: جباره فرمانفرما، عزت‌الملوک فرمانفرما، هما فرمانفرما، رقیه فخرجهان، قدسی عنایت، خانم نور افشار (پایه‌گذار بیمارستان مسیح دانشوری)، همدن نفیسی و معصومه امینی. این بانوان بنا به قوانینی که برای کار خود تدوین کرده بودند، کودکان بی‌سرپرست را که در چهارچوب مقررات بنگاه قرار داشتند، شناسایی نموده و زیر پوشش پرورشگاه قرار می‌دادند. در این مؤسسه کودکان ملزم بودند علاوه بر یادگیری فنون خانه‌داری، خیاطی و موسیقی، دانش‌آموزی را از یاد نبرند و با نظم و ترتیب به مدرسه بروند و به پرورشگاه بازگردند.

«جمعیت نسوان» از دیگر تشکل‌های زنان بود. در ۱۴ خرداد ۱۳۰۷، این جمعیت با حضور جمعی از زنان در اتاق موزه قصر گلستان تشکیل شد. این جمعیت بر آن بودند که مطب عمومی و مجانی برای کودکان یتیم دایر کنند و شیرخوارگاه و مرخص خانه نوزادان و پرورشگاه نیز بسازند. بدین قرار مطب عمومی در ساختمان کنار باغ ملی دایر و پرورشگاه نیز در جایی از باغ دوشان‌تپه

**شهر مشهد
جدی‌ترین
فعالیت
بشردوستانه
زنان را علاوه
بر وقف‌هایی
که بانوان برای
مصارف زائرین
و حرم مطهر
نهاده‌اند، باید
در تأسیس
بیمارستان
جست‌وجو
نمود.
بیمارستان
منتصریه
مشهد در
زمره نخستین
مراکز درمانی
محسوب
می‌شود که
یکی از بانوان
خراسان آن
را تأسیس و
وقف نموده
است.**

فعالیت‌های بشردوستانه همواره با نیکوکاری، مهربانی و همدردی شناخته می‌شوند و این نوع حس فراتر از مرزهای جغرافیایی و تمام دنیا را در برمی‌گیرد. گاهی بلاهای طبیعی اعم از وقوع سیل، زلزله، آتش‌سوزی، قحطی، جنگ و... موجب می‌شود تا شاهد کمک‌های بشردوستانه و یا فعالیت گروهی از مردم برای رفع مشکلات هم نوعان‌شان باشیم. به طور مسلم این گونه فعالیت‌ها در طول تاریخ به اشکال مختلف وجود داشته است. زنان نیز به عنوان بخشی از اجتماع در این فعالیت‌ها مشارکت داشته و کمک‌های بشردوستانه انجام داده‌اند. با حضور زنان در اجتماع به مرور شاهد ایجاد تشکل‌ها و فعالیت و تلاش آن‌ها در راستای کمک به هم‌نوعان هستیم. هر چند گاهی این انجمن‌ها فراتر از امور مربوط اقدام می‌کردند و حتی رنگ و بوی سیاسی هم داشتند. بدرالملوک بامداد این مسئله را چنین بیان کرده است: «در ابتدا فعالیت جمعیت‌های زنان، منحصر بود به اقدامات خیریه، تشکیل کلاس‌های سوادآموزی یا خیاطی و از نظر فکری و مالی کاملاً مستقل بودند و وابستگی به حکومت نداشتند. ولی بنا به اقتضای سیاسی حساسیت‌هایی را نشان دادند از جمله در زمان انقلاب مشروطه انجمن نسوان و خواتین ایران، در زمان اولتیماتوم روسیه تظاهرات گسترده‌ای در مخالفت با سیاست‌های کشور برپا کردند. که به قول مؤلف کتاب انجمن‌های نیمه‌سری بسیار تأثیرگذار بودند. اهمیت امور خیریه موجب شده تا اقلیت‌های مذهبی نیز در این زمینه مشارکت داشته باشند. از جمله زنان ارامنه ایران که سابقه تلاش‌های بشردوستانه آن‌ها حتی به قبل از انقلاب مشروطیت می‌رسد و انجمن‌هایی از قبیل: خیریه زنان ارامنه در شهرهای رشت، مراغه و سلماس تأسیس گشته است. انجمن خیریه زنان در رشت اقدام به تأسیس آموزشگاه برش و خیاطی کرده است. انجمن سلماس که در سال ۱۸۸۷ م. پایه‌گذاری شده است. نخستین انجمن خیریه زنان ارامنه ایران به شمار می‌رود. این انجمن در روستای هاتوان اقدام به تأسیس کودکانستان کرد. انجمن خیریه زنان ارمنی تهران از دیگر انجمن‌هایی است که سابقه نسبتاً طولانی در تاریخ مؤسسات خیریه زنان دارد. که به همت زنان نیکوکار ارمنی تهران در ۱۳ اکتبر ۱۳۲۲/۱۹۰۵ ق. به منظور کمک به کسانی که توانایی کار کردن

زن در عصر صفوی



کتاب زن در عصر صفوی تألیف مهرداد نوری مجیری در سال ۱۳۹۸ از سوی انتشارات ندای تاریخ در ۱۹۰ صفحه چاپ و منتشر شده است. کتاب مزبور در ۷ فصل تألیف و تدوین شده است. نویسنده در فصل اول ضمن بررسی کلیاتی از تاریخ دوره صفوی به خاستگاه دولت از شاه اسماعیل تا شاه سلطان حسین صفوی (۹۰۵-۱۱۳۵ هـ.ق) پرداخته است. مطالب کتاب از فصل دوم به زنان اختصاص دارد. در این فصل نگاهی گذرا به وضعیت زنان در ادوار مختلف تاریخ ایران تا دوره صفوی دارد. مهم‌ترین مطالبی که نویسنده حول آن مطالب را تدوین نموده در ارتباط با نقش و جایگاه زنان در قبل و بعد از اسلام است.

وضعیت اجتماعی زنان در جامعه عصر صفوی عنوان فصل سوم را تشکیل می‌دهد. مهم‌ترین عناوین مورد نظر نویسنده عبارت‌اند از: حضور زنان در مجالس درباری، شرکت در جنگ‌ها، شکارگاه‌های سلطنتی، مجالس، دیوان عدالت، وضعیت خانوادگی زنان اعم از سن ازدواج، جهیزیه و... است. علاوه بر این مطالبی در ارتباط با مرگ مشکوک زنان، محدودیت‌ها، طلاق، پوشش و القاب و اسامی زنان نیز آمده است. فصل چهارم کتاب به وضعیت سیاسی زنان در جامعه

عصر صفوی اختصاص دارد. مهرداد نوری درصدد است تا خواننده کتاب با قدرت و اوضاع حرمسرا و موقعیت و تشکیلات آن آشنا شود. بخشی از صفحات این فصل درباره زنان نامدار عصر صفوی همچون؛ بهروزه خانم، تاجلو خانم و شاهزاده سلطانه... است. وضعیت فرهنگی ادبی و هنری زنان در جامعه عصر صفوی عنوان فصل پنجم را تشکیل می‌دهد. در این

قسمت با زنان شاعر، تحصیلات، شهرت

و فعالیت‌های ادبی این گروه آشنا شده و فعالیت‌های هنری زنان بر اساس منابع دوره صفویه مورد تحلیل قرار گرفته است. فصل ششم به وضعیت اقتصادی و عمرانی زنان در جامعه عصر صفوی اختصاص دارد. اقدامات عمرانی و امور خیریه در زمره مطالب این فصل می‌باشند. نویسنده در فصل آخر کتاب نگاهی به منابع مورد استناد در این اثر دارد.

وی با معرفی و بررسی منابع ایرانی و سفرنامه‌ها مهم‌ترین پژوهش‌هایی که به آن استناد نموده را ارائه داده است. در بخشی از مقدمه کتاب آمده است: «پس از روی کار آمدن صفویان در ایران به دلیل رواج تعصب دینی وضعیت زنان رو به وخامت نهاد. محدودیت‌ها و تنگناهای بسیاری بر سراسر زندگی آنان سایه افکند و موقعیت اجتماعی زنان در حد بسیار زیادی به خصوص در نزد بزرگان و اشراف کاهش یافت. روبنده بر روی انداختن و چادر به سر کردن به شدت تشویق شد و زنان، به‌خصوص زنان بزرگان و اشراف از بیرون آمدن از خانه منع شده و تنها در شرایط و مواقع خاص به این کار قادر بودند. تمام مشغولیات و سرگرمی زنان در خانه محدود به خوردن، پختن و بچه زائیدن بود... با توجه به گسترش وسیع حرمسراها در این دوره هرکس توانی داشت به قدر ثروت و مال به گردآوری زنان و کنیزان می‌پرداخت و این امر به شدت بر موقعیت و مقام چنین زنانی تأثیر منفی می‌گذاشت. حرمسراها به خصوص حرمسرای شاهی مملو از دختران و زنان زیبارویی بود که بدون توجه به ملیت و دین و مذهبشان از سراسر کشور گردآوری شده بودند، بدون آنکه راضی به حضور در چنین مکانی باشند. همچنین زنان بسیاری در این دوره بودند که با سیاست و کیاست خود مردان قدرتمندی را به سوی اهداف سیاسی و اجتماعی مورد نظر خود هدایت نمودند زنانی که به خصوص در حرمسرای شاهی نقطه عطفی در تاریخ ایران این دوره بوده‌اند.»

جمعیت‌های زنان عمده فعالیتشان حول تشکیل کلاس‌های سوادآموزی یا کلاس‌های پرورش کودک (۱۳۲۵ش.)، انجمن مبارزه با بی‌سوادی زنان (۱۳۲۵ش.)، و به علت تعدد جمعیت‌های زنان و نبود برنامه‌ریزی منظم هریک از آن‌ها در راستای برنامه‌های خاص خود در سطح بسیار محدود عمل می‌کردند. زمانی که بار دیگر تصمیم گرفته شد نیروی زنان در خدمت سیاست‌های حکومت قرار گیرد، در اردیبهشت ۱۳۳۸ شورای عالی زنان با هدف مبارزه با بی‌سوادی، متشکل از ۱۸ جمعیت، آغاز به کار کرد و کلیه جمعیت‌های زنان تعطیل اعلام شد.

در سال ۱۳۳۷ش. در بین اسامی ۱۵ نفره هیئت مرکزی و هیئت مدیره یکی از همین مؤسسات اسامی یکی از بانوان به چشم می‌خورد. خانم اقدس قائم مقامی به عنوان عضو علی‌البدل در هیئت مدیره بخش امداد قرار داشت. در این سال حساب درآمد کمک عضویت بانوان عضو جمعیت ملی مشهد مبلغ ۴۶ هزار و ۸۳۵ ریال بوده است. نویسنده کتاب از «باغ قصر تا قصر آرزوها» در بخشی از خاطراتش به فعالیت‌های خیرخواهانه زنان مشهد در دهه ۴۰ پرداخته و نوشته است: «زمانی که سهبید نادر باتمانقلیچ به عنوان استاندار راهی خراسان شد. خانم باتمانقلیچ که از خاندان میرفرسنسکی بود، در مشهد با گردآوری بانوانی، که در زمینه‌های خیریه یا مربوط به زمان، فعالیت‌های اندک و پراکنده داشتند باعث شد که بر اساس یک حرکت سازمان یافته، نیات محتاج به تشویق و رهبری آن خانم‌ها را به پیش ببرد و نقش زنان را برجسته‌تر کند.

زنانی که هسته مرکزی فعالیت خراسان بودند عبارت بودند از: شمسی امیری، خانم پروز، معصومه سپهری، پرویش پیرزاده و معصومه رحمانی (آل داود). با شکل گرفتن این جمع برخی از مردان نیز در صف طرفداران و حمایت از تشکل زنان برآمدند. در میان اسناد مرتبط با فعالیت‌های زنان قطعه زمینی حدود ۱۲۵۳ متر مربع واقع در خیابان عدل پهلوی از سال ۱۳۴۹ به سازمان زنان خراسان واگذار شد و مورد استفاده قرار گرفت که نشان از فعالیت‌های این سازمان در شهر مشهد بود. در آن ایام خانم شمس امیری دبیر این سازمان بود.

قطعا فعالیت‌های بشر دوستانه بانوان شهر مشهد در موارد مطرح شده خلاصه نمی‌شود و فراتر از این موارد است. ولی تلاش شد تا به نخستین فعالیت‌ها و اقدامات در حوزه راه‌اندازی و تأسیس مراکز خیرخواهانه زنان پرداخته شود.

در شماره‌های آتی به فعالیت‌های انسان دوستانه زنان در سال‌های اخیر خواهیم پرداخت. /

شیرخوارگاه موافقت کرد عمارت جنب میدان شاهپور را در اختیار شهرداری بگذارند تا بعد از تعمیر مورد استفاده قرار گیرد.

در شهر مشهد نیز فعالیت انجمن‌های بشردوستانه زنان درخور تأمل است به خصوص در ۲۵ آذر ۱۳۲۶ کمیسیونی با حضور عذرا ضیائی، خانم کارگران، دکتر حسین سامی‌راد و... تشکیل شد. که تصمیم گرفته شد اولین بودجه شیرخوارگاه به مبلغ یک میلیون و دویست هزار ریال در بودجه شهرداری مشهد گنجانده شود. همچنین از طرف بانوان خیراندیش مشهد، برای تهیه لباس و وسایل اولیه کمک‌هایی شد. روزنامه طوس نیز در ۲۳ آذر ۱۳۲۶ با اشاره به اقدام شهرداری از تأسیس شیرخوارگاه در جنب کارخانه نخریسی، ظرفیت آن را ۱۰۰ طفل اعلام کرد. با تلاش‌های شهرداری عده‌ای از بانوان مشهد در ۸ مرداد ۱۳۴۲ برای حمایت از شیرخوارگاه کمیته‌ای تشکیل دادند که اعضای این کمیته بیشتر همسران پزشکان و صاحب منصبان نظامی مشهد بودند. از جمله؛ خانم سرهنگ‌هاشمی، خانم ملک‌زاده عضو ثابت کمیته، خانم دکتر میردامادی، خانم دکتر یغمایی، خانم دکتر نه‌ری، خانم جلالی، خانم عزت سامیراد، به عنوان عضو محلی انتخاب شدند. در دوره شهرداری سید محمد شهرستانی شیرخوارگاه، سامان گرفت و با استاندار شدن باتمانقلیچ شیرخوارگاه به شورای عالی زنان واگذار شد. بنابر گزارش روزنامه خراسان این شورا روز ۲۹ اردیبهشت ۱۳۴۵ در محل استانداری تشکیل و رسماً به شورای عالی زنان واگذار شد.

جمعیت‌های زنان عمده فعالیتشان حول تشکیل کلاس‌های سوادآموزی یا کمک به افراد بی‌بضاعت بود. برخی از این جمعیت‌ها عبارت بودند از: جمعیت پرورش کودک (۱۳۲۵ش.)، انجمن مبارزه با بی‌سوادی زنان (۱۳۲۵ش.)، و... به علت تعدد جمعیت‌های زنان و نبود برنامه‌ریزی منظم هریک از آن‌ها در راستای برنامه‌های خاص خود در سطح بسیار محدود عمل می‌کردند. زمانی که بار دیگر تصمیم گرفته شد نیروی زنان در خدمت سیاست‌های حکومت قرار گیرد، در اردیبهشت ۱۳۳۸ شورای عالی زنان با هدف مبارزه با بی‌سوادی، متشکل از ۱۸ جمعیت، آغاز به کار کرد و کلیه جمعیت‌های زنان تعطیل اعلام شد.

در سال ۱۳۳۷ش. در بین اسامی ۱۵ نفره هیئت مرکزی و هیئت مدیره یکی از همین مؤسسات اسامی یکی از بانوان به چشم می‌خورد. خانم اقدس قائم مقامی به عنوان عضو علی‌البدل در هیئت مدیره بخش امداد قرار داشت. در این سال حساب درآمد کمک عضویت بانوان عضو جمعیت ملی مشهد مبلغ ۴۶ هزار و ۸۳۵ ریال بوده است. نویسنده کتاب از «باغ قصر تا قصر آرزوها» در بخشی از خاطراتش به فعالیت‌های خیرخواهانه زنان مشهد در دهه ۴۰ پرداخته و نوشته است: «زمانی که سهبید نادر باتمانقلیچ به عنوان استاندار راهی خراسان شد. خانم باتمانقلیچ که از خاندان میرفرسنسکی بود، در مشهد با گردآوری بانوانی، که در زمینه‌های خیریه یا مربوط به زمان، فعالیت‌های اندک و پراکنده داشتند باعث شد که بر اساس یک حرکت سازمان یافته، نیات محتاج به تشویق و رهبری آن خانم‌ها را به پیش ببرد و نقش زنان را برجسته‌تر کند.

زنانی که هسته مرکزی فعالیت خراسان بودند عبارت بودند از: شمسی امیری، خانم پروز، معصومه سپهری، پرویش پیرزاده و معصومه رحمانی (آل داود). با شکل گرفتن این جمع برخی از مردان نیز در صف طرفداران و حمایت از تشکل زنان برآمدند. در میان اسناد مرتبط با فعالیت‌های زنان قطعه زمینی حدود ۱۲۵۳ متر مربع واقع در خیابان عدل پهلوی از سال ۱۳۴۹ به سازمان زنان خراسان واگذار شد و مورد استفاده قرار گرفت که نشان از فعالیت‌های این سازمان در شهر مشهد بود. در آن ایام خانم شمس امیری دبیر این سازمان بود.

قطعا فعالیت‌های بشر دوستانه بانوان شهر مشهد در موارد مطرح شده خلاصه نمی‌شود و فراتر از این موارد است. ولی تلاش شد تا به نخستین فعالیت‌ها و اقدامات در حوزه راه‌اندازی و تأسیس مراکز خیرخواهانه زنان پرداخته شود.

منتصرالملک در زمان حیات چند پارچه املاک خود را در کاشمر و محولات تربت‌حیدریه به همسرش رابعه خانم واگذار کرد و شرط نمود مریض‌خانه‌ای در مشهد تأسیس کند. در سال ۱۲۹۷ش. / ۱۳۳۹ق. با اجازه دکتر امیراعلم رئیس صحیحیه وقت، بیمارستان افتتاح شد و در آن موقع صدور پروانه برای مؤسسات بهداشتی معمول نبود. دکتر حسین‌خان طاهرنیا مدتی مدیر بیمارستان منتصریه بوده است. از اواخر سال ۱۳۲۷ش. / ۱۳۶۷ق. که متولی آن فوت می‌کند تولیت آن به آستان قدس محول می‌شود. دکتر حسن افراسیابی پزشک‌بیمارستان و دکتر حسن عاملی از دیگر پزشکان بیمارستان منتصریه در سال ۱۳۲۸ش. می‌باشند. در سال ۱۳۲۹ش. / ۱۳۶۹ق. دکتر بوتارو رئیس بیمارستان شاهرضا بر این مؤسسه درمانی نظارت داشته است. در اوایل فعالیت بیمارستان، یک جراح مهاجر روسی به نام «اکاپیوف»، بخش جراحی آن را تأسیس کرد. پس از رفتن دکتر اکاپیوف، دکتر شیخ حسن‌خان عاملی به‌عنوان جراح و دکتر حسن شهیدی پزشک داخلی و با درگذشت دکتر فاضل، دکتر احمد شاهین‌فر به مسئولیت بخش گوش، حلق و بینی انتخاب شدند. پس از درگذشت دکتر طاهرنیا، دکتر محمّدولی قهرمان، به ریاست بیمارستان منصوب شد و چون ساختمان قدیمی و فرسوده شده بود، مدتی تعطیل و تجدید بنا شد. پس از او دکتر حسین قهرمان به ریاست آنجا انتخاب شد. بانو دکتر درمیس، پزشک مقیم در بیمارستان منتصریه سال ۱۳۲۹ش. / ۱۳۶۹ق. بوده است. وی از سال ۱۳۲۷ در بیمارستان شاهرضا مشغول به فعالیت‌های پزشکی می‌شود. دکتر درمیس مدتی را هم از طرف آستان قدس به سرخس منتقل می‌شود و به‌عنوان مدیر بهداشتی املاک سرخس فعالیت کرده است. کمک به جذامی‌ها دیگر فعالیت بشردوستانه بانوان را تشکیل می‌دهد. سابقه حضور بیماران مبتلا به جذام در شهر مشهد به اواسط دوره قاجار می‌رسد با تأسیس خانه جزامی اسنادی از کمک بانوان به این مرکز وجود دارد. بنابر گزارشی خانم‌های ایرانی مشهد در پاییز سال ۱۳۰۷ش. یکصد و بیست پیراهن پشمی دست‌باف را بین جذامی‌ها تقسیم کردند. نکته مهم در این کمک‌ها خدمات پرستاری تعدادی از زنان مسیحی در جزامی‌خانه محرابخان است. در سال ۱۳۲۲ش. ۳ پرستار راهبه از سازمان بهداشت جهانی برای خدمت به جذامیان به مشهد آمدند و تا پایان عمر در ایران به عنوان پرستار در جزامی‌خانه مشغول به خدمت بودند.

کمک به زنان بی‌بضاعت از دیگر فعالیت‌های بانوان مشهد در سال ۱۳۱۵ش. محسوب می‌شد. بنابر محتوای سندی در سال ۱۳۱۵ش. «در نتیجه نهضت نسوان یک عده زن‌های بی‌بضاعت و فقیر در کوچه‌های مشهد دیده می‌شوند که لباس‌های پاره و کثیف با شکل‌های غریب پوشیده‌اند و غالباً هم فاقد کلاه می‌باشند. بنابراین تلاش می‌شود تا با جمع آوری کمک‌هایی از طرف آستان قدس، شهرداری و مردم به این عده کمک شود. فرمانداری بیرجند نیز در سال ۱۳۲۵ش. طی تلگرافی به تهران از جمع آوری کمک‌ها توسط بخش بانوان ملی برای برادران و خواهران آذربایجانی که دچار وضعیت ناگوار شده‌اند، خبر داده است.»

کمک به ایجاد شیرخوارگاه، یکی از اقدامات مهم و بشردوستانه بانوان خیر مشهدی است. بنابر پژوهش علی نجف‌زاده، در سال ۱۳۲۵ش. تعداد ۳۰۰ کودک بی‌سرپرست در مشهد وجود داشت که شهرداری آن‌ها را به بهداری می‌سپرد و بهداری نیز برای آن‌ها دایه انتخاب می‌کرد که در شرایط نامطلوبی نگهداری می‌شدند. در سال ۱۳۲۶ش. چند تن از بانوان نیکوکار مشهد به اتفاق خانم عذرا ضیائی طی بازدیدی از نقاط مختلف شهر مشهد و وضع زندگی طبقات مختلف محروم جامعه متوجه این جریان تأسف‌آور شدند. آنان با تحقیقات بیشتر در زمینه نگهداری اطفال و شهریه‌ای که از شهرداری دریافت می‌شد به این نتیجه رسیدند که بعضی از دایه‌ها اطفال شیرخواری که به آن‌ها سپرده شده بود را معدوم کرده و یا در شرایطی نگهداری می‌کنند که مرگ آن‌ها حتمی است. بنابراین در ۱۲ خرداد ۱۳۲۶ کمیسیونی تشکیل و تصمیم گرفته شد تا به ایجاد شیرخوارگاه آبرومند و مجهزی اقدام شود. جمعیت حمایت از

زنی چراغ به دست از سپیده دم می آید

گفت و گو با فاطمه حسنی بانوی امدادگر دفاع مقدس به بهانه روز جهانی انسان دوستی



✽ شهر بانو
لیلا کوچک زاده

فقط برای گرفتن دستانش به دیدارش رفتیم. به خودش در این باره چیزی نگفتم. اگر نه با او تلفنی صحبت کرده بودم و پشت تلفن و به دور از استرس عکس و فیلم و ضبط صدا، خیلی راحت صحبت کرده و خاطراتش را با جزئیات تعریف کرده بود؛ یک نفس با همان لهجه شیرین کرمانی اش. می خواستم زنی را که در هجده سالگی برای امدادگری راهی اهواز و جنگ می شده و دستانش را روی زخم های عمیق می گذاشته، روی چشم های از حدقه درآمده تا مانع

خونریزی مجروحان شود و زنده به اتاق عمل برسند، ببینم. زنی که در راه بازگشت به خانه، لکه های خون شهدا از روی لباس های سبزش پاک نشده بود و خون در شیارهای دستانش و کنار و زیر ناخن هایش، نفوذ کرده بود. دستانی که بعد از آن روزها تا ۲۰ سال درد کشید. دستانش، نرمی و لطافت زنانه نداشت... خشک بود. اما خنکی مطبوعی زیر پوستش در جریان بود که انگار جان آدم را آرام می کرد.

شروع شد. ایرانی ها به دشمن پاتک زده بودند. عملیات سنگین بود و مجروحان هم زیاد. «تیمه های شب، بیدارمان کردند که بیاید داخل یک سالن برای دوختن کیسه شنی. فکر کردیم برای سنگر، کیسه می خواهند. اما گفتند برای آتل بندی، کیسه های کوچک لازم داریم که اندازه انگشتان دست باشد. آتل های ۵ و ۱۰ سانتی متری می خواستند برای مجروحانی که دستشان می شکست. رفتیم و مشغول شدیم. در طول عمرمان برای اولین بار بود، بیدار خوابی می کشیدیم. خسته شده بودیم. به دوستم گفتم بیا برویم بخوابیم و دیگر بس است. از سالن آمدیم بیرون. دو آمبولانس بدون سرنشین در محوطه هلال احمر ایستاده بود. همه جا در تاریکی فرو رفته بود و چراغی از دور سوسو می زد. چشمانمان را ریز کردیم؛ از زیر آمبولانس ها خونابه می ریخت روی آسفالت داغ. از دوستم پرسیدم اینا چیه؟ گفت شهید آورده اند. نمی دانم چرا به جای بردن پیکر آن ها به سردخانه آورده بودندشان اینجا. شاید دیگر سردخانه جایی برای نگهداری آن ها نداشت. بدجور ترسیدیم و دوان دوان برگشتیم به داخل سالنی که در آن کیسه شنی می دوختیم. در آن تاریکی هول کرده بودیم. دقیقه ها می گذشت و بی خواب کلافه مان کرده بود. تصمیم گرفتیم، دستان همدیگر را بگیریم و از کنار آمبولانس به سمت خوابگاه برویم. هم زمان صدای گرفته و رنجور زنی از چند متر آن طرف تر به گوش می رسید. «کجا می روید دخترها؟ بیاید اینجا. داریم لباس می شوئیم؛ کمک لازم داریم.» راهمان را کج کردیم. دور چند تشت رویی بزرگ، چند خانم درشت هیكل و مسن نشسته بودند و لباس می شستند. داخل تشت از آب و خون قاطی بود... و دستان این زن ها در هر بالا و پایین شدن در آن خونابه، تکه ای گوشت یا انگشت قطع شده انسانی را از داخل لباس ها بیرون می کشید. این ها لباس های رزمنده ها بود. لباس های ارتشی، سپاه و بسیج. چند دقیقه ای همانجا ایستادیم. پشتمان لرزید نه اینکه ترسیده باشیم ولی انجام آن کار برایمان سخت بود.»

دستانی برای فشردن چشمانی که از حدقه درآمده بود

«قاسم سلیمانی صبح برای تقسیم بندی آمد و ما را به بیمارستان نزدیک فرودگاه اهواز رساند. دادمان بلند شد که اگر قرار بر این بیمارستان بود که همان بیمارستان های کرمان می ماندیم. ما را بفرستید بیمارستان صحرائی. خندید و گفت: «چی؟! بروید بیمارستان صحرائی! چطور چندتا دختر را بفرستیم. آنجا همه مرد هستند. بعد هم توپ و تانک... غوغا می کند. شما صدای توپ و خمپاره بشنوید تا اهواز

بدهند بروم. آن هم چند صد کیلومتر آن طرف تر از خانه مان. برای همین، گفتم قرار است از طرف آموزشگاه و دسته جمعی با تعدادی دختران برویم. دختر همسایه مان هم قرار است بیاید. کمی دلشان نرم شد. ولی بعد از رفتن، متوجه شدند که دختر همسایه جایی نرفته است.»

صورتش جدی می شود و ادامه می دهد: «آن زمان وسایل ارتباطی هم نبود. آن بندگان خدا، دستشان از رسیدن به من کوتاه شد و فقط نگرانی برایشان به جا ماند. طوری که وقتی به کرمان بازگشتم، پدرم اصلا تحویل نمی گرفت و خودم رویش را بوسیدم ولی مادرم نمی توانست جلوی ابراز احساساتش را بگیرد. من در ۲۶ روز حضور در اهواز، سه بار از جبهه برایشان نامه فرستادم. نامه هایی که بعدها موجب ازدواجم با یک پاسدار شد.»

دوباره برمی گردد به داخل اتوبوس و تعریف می کند: «یک روز و نیم از کرمان تا اهواز راه بود. شب هنگام، قاسم سلیمانی، یک پتو انداخت کف اتوبوس و استراحت کرد. پنجره سمت راننده باز بود و هوا به عقب نمی رسید. ما گرممان بود. شیشه ها را پایین کشیدم. صدای حاج قاسم و برادران سپاه درآمد که شیشه ها را بدهید بالا. ما این جلو یخ کردیم. ما هم لجبازی مان گل کرده بود از طرفی نمی توانستیم گرم را تحمل کنیم و به حرفشان نکرديم.»

کیسه های کوچک به اندازه انگشتان دست

«ظهر رسیدیم اهواز. شهر از سکنه خالی بود؛ تک و توک اهالی زادگاهشان را ترک نکرده بودند اما یک زن هم در خیابان های شهر دیده نمی شد. فقط مردان عرب با آن دزدک های بلند، در شهر رفت و آمد می کردند. هنوز پای دشمن به اهواز نرسیده بود و آن ها برای پاسبانی از خانه هایشان مانده بودند. شهر خلوت بود و فقط رزمندگان با لباس های خاکی و شور زده از عرق در کوچه و خیابان ها دیده می شدند.» می پرسم این فضای جنگ زده و خلوت، شماها را نمی ترساند. خیلی مصمم جواب می دهد: «روزی که برای حضور در اهواز ثبت نام کردیم، همه چیز را به جان و دل خریدیم. حتی می دانستیم ممکن است شهید شویم. بنابراین از چیزی واهمه نداشتیم. حاج قاسم گفت شما بروید ساختمان هلال احمر. من برای تقسیم بندی تان می آیم. رفتیم. شکممان را صابون زده بودیم که حالا چه غذایی برای ما تدارک دیده اند و اینجا مثل خانه مان است. اما وقتی رسیدیم، گفتند غذا تمام شده و فقط ماست داریم. ماست چکیده ترشی آوردند که اصلا خورده نمی شد و دهانمان را گس کرد.»

همان شب، مرحله اول عملیات آزادسازی خرمشهر

فاطمه حسنی، پرستار کرمانی، هم زمان با روزهای آزادسازی خرمشهر در سال ۱۳۶۱، با تعدادی دیگر از امدادگران راهی اهواز می شود. ۲۶ روز در آن شرایط سخت حضور دارد. در عملیات بزرگ بیت المقدس که به برکت خون هزار شهید و رزمنده به فتح خرمشهر انجامید، به نیروهای امدادگر نیاز می شود. او با وجود تمام دلواپسی های خانواده اش راهی این معرکه می گردد و در حساس ترین شرایط تاریخ جنگ ایران و عراق، با شجاعت، خدمت می کند. در این بین، مسئول تیم امدادشان، جوانی بیست و دو ساله به نام قاسم سلیمانی است. همان سردار سلیمانی پرآوازه که بعدها نامش رعشه بر تن داعشی ها می انداخت. این گزارش، روایت جذاب همراهی سردار سلیمانی جوان با خانم های امدادگر کرمانی در اهواز است و روایت های تأمل برانگیز فاطمه حسنی از روزهای پرستاری از مجروحان جبهه خرمشهر. او متولد سال ۱۳۴۰ در کرمان است و از سال ۹۰ ساکن شهر مشهد شده است. برای همسایگی با آقا علی بن موسی الرضا (ع) آمده که مایه مباحثات او و خانواده اش است. او آرزوی مهمی دارد که امیدواریم بعد از ۳۷ سال برآورده شود.

حقیقتی که از پدر و مادر مخفی شد

«ما ۷ نفر خانم، صندلی های آخر اتوبوس نشسته بودیم. همه مان هفده هجده ساله. قاسم سلیمانی و برادران سپاه هم جلو نشسته بودند. هوا گرم بود. سردار سلیمانی، آن زمان، رئیس ستاد ناحیه یک پاسداران کرمان بود و مسئولیت گروه امدادگر ما را تا اهواز به عهده داشت. لاغر بود و قد بلند و موهای مجعد داشت. آن موقع سردار، این طور معروف نبود و برادر سلیمانی صدایش می کردند.»

۸ اردیبهشت سال ۱۳۶۱ است و ایران قصد دارد عملیات بیت المقدس را برای آزادسازی خرمشهر شروع کند. عملیات بزرگ است و شهید و مجروح زیاد خواهد داشت. بنابراین از سرتاسر ایران نیروهای داوطلب می خواهند. امدادگرانی ماهر. این گروه هم با سرپرستی قاسم سلیمانی جوان راهی اهواز شده است. «ما خانم ها توی آموزشگاه رازی کرمان، آموزش های سخت پرستاری و بهیاری دیده بودیم. آموزشگاه که نبود شبیه پادگان نظامی بود. بعد از انقلاب، فقط کارآموزان دختر می گرفت و پدرم آن موقع اجازه داد که بروم. عاشق لباس های سرتاپا سفید پرستاری بودم؛ کفش، مانتو، جوراب و شلوار. اصلا از بچگی خانم دکتر صدایم می کردند. دیپلم بهیاری را از این آموزشگاه گرفتیم. آنجا در کنار کمک های اولیه و تزریقات و... نظم و انضباط را هم یادمان می دادند. چیزهای زیادی یاد گرفتیم. همین بود که وقتی امدادگر می خواستند، تقاضا دادیم و انتخاب هم شدیم. چون به ما اعتماد داشتند.»

چطور خانواده او اجازه می دهند دختر هجده ساله شان، راهی اهواز شود و پشت جبهه امداد رسانی کند؟! سؤال مهمی است. لبخندی می زند و در پاسخ من می گوید: «خوب من هم مثل دیگر رزمندگانی که پدر و مادر هایشان اجازه نمی دادند به جبهه بروند، یک جواری به آن ها کلک زدم. تک دختر بودم و خانواده ای مذهبی و سنتی داشتم. محال بود به من اجازه

فکر کردیم
برای سنگر،
کیسه
می خواهند.
اما گفتند برای
آتل بندی،
کیسه های
کوچک لازم
داریم که
اندازه انگشتان
دست باشد.
آتل های 5 و
10 سانتی متری
می خواستند
برای
مجروحانی
که دستشان
می شکست



میز پرستاری داخل سالن، سرم را گذاشتم روی میز و خوابم برد. چشمانم را که باز کردم هوا روشن شده بود.»

داد حاج قاسم بلند شد

«حاج قاسم گفته بود ما را از خوابگاه هلال احمر به هتل نادری ببرند. توی خیابان نادری اهواز. روز سوم حضورمان در خطه خرمشهر بود. ساختمان هتل، در فرق پزشکان بود؛ همه‌شان هم مرد بودند و از شهرهای مختلف ایران آمده بودند. یک مرحله از عملیات تمام شده و اورژانس بیمارستان خلوت شده بود و ما را به بخش منتقل کردند. مرا بخش جراحی فرستادند. آنجا کارهای درمانی را انجام می‌دادم و همان‌جا با محسن جواهریان که اصفهانی بود، آشنا شدم. ۱۶ سال بیشتر نداشت. ترکش خورده بود شکمش باز بود ولی دائم می‌گفت: من باید برگردم جبهه. هر چه می‌گفتم تو نمی‌توانی و استراحت مطلق داری، قبول نمی‌کرد. بعدها همیشه به فکر سرنوشتش بودم. دوست داشتم بدانم شهید شده یا نه. او، دست‌نوشته‌هایش را هم به من داده بود ولی متأسفانه در اسباب‌کشی‌ها گمشان کردم.»

سال‌ها بعد در فیلمی جنگی که از تلویزیون پخش می‌شود، فاطمه حسنی خیلی اتفاقی، اسم محسن جواهریان را می‌شنود و آنجاست که متوجه می‌شود شهید شده و در قطعه ۱۰ شهدا در اصفهان خاک شده است. می‌گوید: «شهدا واقعا زنده‌اند و حرف‌های آدم را می‌شنوند و بالاخره یک طوری خواسته آدم را برآورده می‌کنند.»

در بیمارستان تعامل خوبی بین پرستاران و رزمندگان برقرار است از اخبار جبهه می‌شنوند و در جریان عملیات‌ها قرار می‌گیرند و به خاطر دردهایشان دل‌داری‌شان می‌دهند. از شهر و زادگاهشان می‌پرسند ولی به گفته فاطمه حسنی، دغدغه تمام آن‌ها برگشتن به خط مقدم است.

حاج قاسم هم به بیمارستان سر می‌زده و از اینکه می‌دیده،

اگر زخم‌ها خون‌ریزی داشت، دستتان را محکم روی آن بگذارید و فشار دهید. شاید مانع خون‌ریزی شود تا مجروحان زنده به اتاق عمل برسند. گرچه خیلی‌ها زیر دستمان شهید شدند. ولی تا آنجا که ممکن بود، نمی‌گذاشتم خونشان روی زمین بریزد. یادم است نیم ساعت، دستم را روی چشمی گذاشته بودم که از حدقه بیرون زده بود. تمام کف زمین و لباس‌هایم خونی شده بود.»

خاک داخل زخم‌هایشان رفته بود.»
پرستار جنگ، از صدای آژیر آمبولانس که تمام شهر را گرفته بود تعریف می‌کند و از سالنی پر از مجروح و از دستانی که نمی‌گذاشت خون شهدا روی زمین بریزد: «تخت‌ها گنجایش نداشت. اتاق عمل کم بود و تعداد پزشکان هم کمتر. برای همین به ما گفته بودند اگر زخم‌ها خون‌ریزی داشت، دستتان را محکم روی آن بگذارید و فشار دهید. شاید مانع خون‌ریزی شود تا مجروحان زنده به اتاق عمل برسند. گرچه خیلی‌ها زیر دستمان شهید شدند. ولی تا آنجا که ممکن بود، نمی‌گذاشتم خونشان روی زمین بریزد. یادم است نیم ساعت، دستم را روی چشمی گذاشته بودم که از حدقه بیرون زده بود. تمام کف زمین و لباس‌هایم خونی شده بود.»

خانه فاطمه حسنی در یک مجتمع با معماری ویژه جانبازان و خانواده‌های شهدا در یکی از کوچه‌های خیابان سرفرازان واقع شده. کنار پنجره‌ها را پر کرده از گل و گلدان. پنجره کمی باز است و نسیم خنکی به گلدان‌ها می‌خورد و می‌آید توی هال و می‌پیچد توی حرف‌هایش. اگر این نسیم نباشد تاب شنیدن خاطراتش کم است. برای خودش که نه برای نسل ما. «تا نزدیک صبح مشغول بودیم. من کم‌جان از موقع نهار دیگر چیزی نخورده بودم و تا لحظه سحر یک لحظه هم ننشسته بودم. همان موقع‌ها، دکتر به من گفت تیغ را بده، نمی‌دانم برای چی می‌خواست؛ منتها فقط می‌دیدم که لبانش تکان می‌خورد و نمی‌فهمیدم چه چیزی می‌گوید. مثل زمانی که توی اتوبوس می‌نشینی و داخل گوشه‌هایش را هوا می‌گیرد و چیزی نمی‌شنوی. دیگر کارایی نداشتیم. رفتیم سمت

می‌دوید و فرار می‌کنید. آنجا فقط خانم حسینی هست که او هم بومی آنجاست و از اول بوده.» بعد هم با یک لحن آمیخته با طنز گفت: «بروید آبدار خانه بیمارستان.» ما هم صدایمان بلند شد: «ما آمده‌ایم کار درمانی کنیم، همین مانده اینجا چایی‌ریزی کنیم.» که این بار جدی‌تر ادامه داد: «اگر نمی‌خواهید توی بخش کار کنید باید بروید آبدارخانه.» یک کلام بود. راضی شدیم و در همان بیمارستان ماندیم. نمی‌دانستیم که اینجا هم چیزی کم از بیمارستان صحرایی ندارد و مجروحان را مستقیم از جبهه می‌آورند اینجا. من و یکی از دوستانم به اورژانس رفتیم و هم زمان با شروع عملیات بیت‌المقدس، یک روز ما در این بخش گذشت.»

در مرحله اول عملیات بیت‌المقدس، تعداد مجروحان ایرانی و عراقی زیاد است. ایرانی‌ها را به بیمارستان گلستان می‌آورند و عراقی‌ها را به بیمارستان جندی‌شاپور منتقل می‌کنند. خانم حسنی با اشاره به این موضوع ماجرایش را از سر می‌گیرد: «ظاهراً چندتا از فرماندهان عراقی را به بیمارستان ما آورده بودند. آن‌ها خیلی از ما می‌ترسیدند. می‌ترسیدند که توی سرشان آمپولی فرو کنیم و از بین ببریمشان. ما باید لباس‌های مجروحان را برای ورود به اتاق عمل یا بخش از بدنشان جدا می‌کردیم. لباس‌های زرد ضخیمی که با دست پاره نمی‌شد و قیچی می‌شدند. لباس بچه‌های سپاه و بسیج هردوشان ضخیم بود. قرآن و وصیت‌نامه و پلاک‌هایشان را و اگر عکسی داخل جیبشان بود، در می‌آوردیم. تزریق سرم و آمپول به رزمندگانی که خون‌ریزی زیادی داشتند، دشوار بود و ما هم دست تنها بودیم. حتماً به آن‌ها آمپول کزاز می‌زدیم. چون

مجروحان روی تخت‌ها در تنهایی جان می‌سپارند و کسی دوروبرشان نیست، ناراحت می‌شده و دادش بلند که چرا به این‌ها رسیدگی نمی‌کنید. حسنی می‌گوید: «حرفش این بود که چرا می‌گذارید مجروحان، در تنهایی فوت شوند. شاید اگر بیشتر اطرافشان باشید نجات پیدا کنند. می‌گفت: این‌ها اگر در شهر خودشان بودند، ۲۰۰ هزار آدم زیر تابوتشان را می‌گرفتند و می‌خواستند که دستشان به تابوت آن‌ها متبرک شود و نمی‌گذاشتند تنها بمانند. آن وقت شما آن‌ها را رها کرده‌اید. تا زمانی که حاج قاسم سر می‌زد، اوضاع خوب بود و رسیدگی‌ها بیشتر می‌شد. این برخورد حاج قاسم را بعدها در فیلم ایستاده در غبار دیدم. زمانی که شهید احمد متوسلیان با پرسنل بیمارستان به خاطر کم‌کاری‌شان سر و صدا می‌کرد و به آن‌ها خرده می‌گرفت.»

کاش خانواده شهیدی را از چشم انتظاری درآورم

در تقسیم‌بندی‌های بخش، او را به اتاق ایزوله می‌فرستند تا پرستار بیماری مبتلا به وبا باشد. شهید محمد کیخا. «خمپاره به شکمش خورده بود و چون در بیمارستان صحرایی عمل شده بود، بدنش عفونت کرده و شکمش بخیه نمی‌گرفت. طوری که شکمش باز بود و روده‌هایش سیاه شده و بیرون زده بود. به من گفتند هر زمانی که به اتاقش می‌روی باید تمام لباس‌هایت را عوض کنی. کفش و کلاه و گان. حتی اگر صد دفعه به اتاقش رفت و آمد می‌کردم، باید لباس‌هایم را عوض می‌کردم. بیماری‌اش به شدت واگیردار بود.

آب قهوه‌ای رنگی از شکمش بیرون می‌آمد که هر نیم ساعت مجبور بودیم ملافه‌های تخت را عوض کنیم. خیلی زجر می‌کشید. هر چه مسکن و مورفین هم می‌زدیم، فایده‌ای نداشت و آنقدر از درد به خودش می‌پیچید که در سه روز حضورش، حتی نتوانستم صورتش را ببینم.»

محمد کیخا بیشتر از سه روز طاقت نمی‌آورد و به شهادت می‌رسد. از آنجا که ممکن است بیماری‌اش بعد از شهادت به دیگران نیز منتقل شود اجازه نمی‌دهند پیکرش را به شهرشان بفرستند و همانجا دفنش می‌کنند.

پرستار شهید محمد کیخا، صدایش آرام می‌شود و می‌گوید: «خیلی‌ها مثل محمد کیخا بودند که پیکرشان همانجا دفن شد و معلوم نبود خبر شهادتشان چه زمانی به خانواده‌هایشان رسید. از تلویزیون می‌دیدم که مادر و پدرهای شهدا و اسیران منتظر خبری از جگرگوشه‌شان هستند و بی‌تاب. برای همین همیشه دلم می‌خواست مادر شهید کیخا را پیدا کنم و از نگرانی درآورم و به آن‌ها بگویم فرزندشان شهید شده است. بگویم سه روز پرستار پسرشان بودم و تا لحظه آخر شهادت، تنه‌ایش نگذاشتم. ولی از شهید کیخا چیزی نمی‌دانستم. حتی نمی‌دانستم اهل کجاست. دلم می‌خواست به خانواده‌اش بگویم که ۳۷ سال است برای پسرشان، خواهی کرده‌ام. حرم رفتیم، نماز خواندم، یادش کردم. برایش دعا کردم که غریب رفته بود. تنها رفته بود و پدر و مادرش نمی‌دانستند که شهید شده است. دعا می‌کردم که از سرنوشت پسرشان خبردار شوند. ناسپاسی بود که فراموشش کنم. آن‌ها از تنها سرمایه‌شان که جانشان بود گذشته بودند. رختخوابشان خاک بود و بالشتشان سنگ.»

این‌ها را که می‌گوید، ادامه می‌دهد: «یک سال پیش، در برنامه شبکه خراسان رضوی، زیرنویس کردند که خاطراتتان از جبهه را بفرستید و من هم ماجرای شهید کیخا را فرستادم و همین ماجرا، زمینه‌ای شد که بنیاد حفظ آثار پرونده‌اش را رسیدگی کنند و حداقل بفهمند کرمانی است. همشهری خودم بوده. البته هنوز بیشتر از این چیزی نمی‌دانم. حتی نمی‌دانم که خبر شهادتش را به خانواده‌اش رسانده‌اند یا نه. ولی من بالاخره بعد از ۳۷ سال آرام و قرار گرفتم. و حالا دوست دارم که خانواده‌اش را





خاطرات جنگی

گذری بر خاطرات مریم کاظم زاده
تنها خبرنگار زن دفاع مقدس

«بیشتر عکاسی می کردم، اما چون در صفحات، عکس زیاد کار نمی شد، وارد گروه خبرشدم. در شرایط بعد از انقلاب عمده خبرها حول و حوش مسائل سیاسی بود. من هم تجربه کسب می کردم. آن قدر مستقل نبودم که پای چاپ یک خبر بایستم. کنجکاو، شور و هیجان و تازگی موضوع برایم اهمیت داشت. به نوعی حادثه جویی هم بخشی از این خواسته‌ها بود. مثل جریان کردستان، این واقعه به سرویس ما ارتباطی نداشت. مربوط بود به سرویس شهرستان‌ها، اما من اصرار به رفتن داشتم...»

«خاطرات جنگی» نام کتابی است از خاطرات مریم کاظم‌زاده که به کوشش رضا رئیسی به نگارش درآمده است. رئیسی در مقدمه کتاب به تصویری کوتاه و در عین حال جامع از وقایع پر فراز و نشیب زندگی کاظم‌زاده می‌پردازد. مریم کاظم‌زاده، متولد شیراز، دانش‌آموخته رشته ریاضی در برتون کالج لندن است. به گفته خود از دوران دبیرستان به ماجراجویی و کنجکاو شهرت داشته و همین ویژگی‌ها او را به سوی گذراندن چند دوره گزارش‌نویسی در لندن سوق داده است. با شروع درگیری‌های پیش از انقلاب، در نهم بهمن ماه ۱۳۵۷ به

ایران بازمی‌گردد و از همان بدو ورود فعالیت خود را آغاز می‌کند. با شروع غائله کردستان، به گیلان غرب سفر می‌کند تا از حوادث آن منطقه گزارش تهیه کند. پس از این حضور، نام او به عنوان اولین زن عکاس و خبرنگار در منطقه جنگی شهرت پیدا می‌کند.

کاوه بهمن، روزنامه‌نگار و نویسنده حوزه دفاع مقدس، در مورد این کتاب می‌نویسد: «خاطرات جنگی در مرز میان خاطره و داستان تعادل ایجاد کرده و همین امر آن را از دیگر آثار این حوزه متمایز می‌کند. این کتاب، از کثشی مناسب، به قاعده، پیوسته و از ضرباهنگی مناسب برخوردار است و خواننده را به راحتی تا پایان با خود همراه می‌کند.»

گزارش‌هایی که از مریم کاظم‌زاده در این کتاب ثبت شده، روایتی عینی از حوادث مربوط به درگیری‌های نیروهای مدافع انقلاب و ضد انقلاب است. کاظم‌زاده در میانه حوادث تلخ آن دوران، با شهید چمران آشنا می‌شود و پس از آن به گروهی شهادت طلب موسوم به «دستمال سرخ‌ها» برمی‌خورد که برای دفاع از موجودیت انقلاب و همگی دستمال‌هایی سرخ به گردن خود بسته بودند تا پیمان جان خود را با شهدا فراموش نکنند. شهید اصغر وصالی، همسر مریم کاظم‌زاده، فرمانده این گروه بود. در همان زمان بود که در پاوه، دستمال سرخ‌ها همگی به

جز چند تن به شهادت رسیدند. مریم کاظم‌زاده، خود همسرش را به خاک می‌سپارد و خبر شهادتش را روایت می‌کند.

«موقع شستن اصغر، به صورتش بوسه زدم. پیشانی و سر و صورتش را خودم شستم. وقتی او را در کفن پیچیدیم، روی کفن آیاتی از قرآن نوشتم. وقتی جمعیت دور قبر او جمع شدند، نگران شدم. می‌خواستم او را خودم دفن کنم. اما راه باز شد. چه طور، نمی‌دانم. راه باز شد. رفتم جلو. کفش‌هایم را کندم. وارد قبر شدم و...»

او تا سال ۱۳۶۲ به خبرنگاری و عکاسی در مناطق جنگی ادامه داد، اما به گفته‌ی خود او «اواخر ۶۲ دیگر عذر خواهران را خواستند. آن موقع بنا به مصلحت‌هایی نپرسیدیم، اما یک بار معترض شدم و به یکی از فرماندهان که با بودن ما مخالفت می‌کرد، گفتم: کجا برویم! اینجا خانه من است، همه امید و آرزوی من است.»

سختی را پشت سر گذاشته‌اند و دیگر این چیزها به چشمشان هم نمی‌آید. «صبح به شهرمان رسیدیم. یک وانت سفید گرفتیم و نشستیم آن بالا. هیچ زمانی آن لحظه را فراموش نمی‌کنم. نسیم خنک صبحگاهی، روی وانت به صورت و پیشانی‌ام می‌وزید. چقدر به من مزه داد. از خون و خاک و درد رفتیم توی یک آرامش. آرامشی که جان سپاری خون شهدا برایمان به ارمغان آورده بود.»

آن لحظه، باد توی بال‌های مانتوی سبزرنگش که لکه‌های خون شهدا از روی آن پاک نشده هم، پیچیده. توی شیارهای دستش که خون جاکش کرده و زیر ناخن‌هایش و صورتش که از شدت گزیدن پشه‌های اهواز، آبله‌رو شده بود. می‌گوید: «آن قدر در بیمارستان خسته می‌شدیم که می‌رفتیم توی نمازخانه و روی موکت‌ها می‌افتادیم و از هوش می‌رفتیم. آن وقت این پشه‌ها که پاهای بلندی داشتند و شبیه هلی‌کوپتر بودند، به جانمان می‌افتادند. ۴۰ روز جای گزیدگی‌شان روی پوستمان مانده بود. از طرفی به خاطر تماس مستقیم با خون شهدا و مجروحان، تا ۲۰ سال، شب‌ها دستانم خارش داشت.»

آرزوی داشتن همسری پاسدار

یک سال نمی‌گذرد که فاطمه خانم بعد از ماجراهای اهواز و برگشتنش به کرمان، ازدواج می‌کند. تعریف می‌کند: «به شما گفتم که سه نامه از اهواز، برای خانواده‌ام فرستادم. از آنجایی که آن‌ها سواد نداشتند، پستیچی نامه‌ها را برایشان می‌خوانده و این‌گونه بود که آقای پستیچی در جریان زندگی من قرار گرفت و همین موضوع، مقدمات ازدواج من با همسرم شد. آقای پستیچی برادرشوهر آینده من شد و مرا به همسرم معرفی کرد. همسر من یک پاسدار بود و من به یک آرزوی شیرین که داشتن همسری رزمنده بود رسیدم.»

دوباره لبخندی صورت ماهتاب‌گونش را می‌نوازد و خاطره‌های شیرین را مرور می‌کند: «همان روزهای اولی که تازه از اهواز به کرمان رسیده بودیم، دوستم گفت بیا برویم مسجد جامع شهر. رزمنده‌ها از جبهه آمده‌اند و خاطره‌گویی می‌کنند. رفتیم. دوباره حال و هوای جبهه به سرم زد و یک آرزو به ذهنم کشیده شد. از خدا خواستم همسر آینده‌ام پاسدار باشد. اتفاقی که تا ظهر نرسیده زمینه آن مهیا شد. طرف‌های ظهر، تلفن منزلمان زنگ خورد و خواستگار داشتیم. یک پاسدار که همسر آینده‌ام شد. گرچه زندگی با یک رزمنده سختی‌های خودش را داشت. ایشان سه سال جبهه بودند و در کنار من و سه فرزندم حضور نداشتند. اما همان روزهای سخت اهواز، مرا برای زندگی با یک پاسدار، ساخته بود و در کنار مسئولیت همسری، مادر هم بودم و تا چند سال در بیمارستان کار هم می‌کردم. ولی بعد از تولد سومین فرزندم، دیگر نتوانستم پرستاری را ادامه بدهم.»

حالا امروز که رو به روی ما نشسته، زنی محجبه با روسری سبزرنگ ساتن است که هنوز هم آن ۲۶ روز، در زندگی‌اش جریان دارد. هنوز منتظر این است که بعد از ۳۷ سال، خانواده شهید کیخا را پیدا کند و به آن‌ها از پسرشان بگوید. انگار ذهن او مرکز جهانی شده است که خاطرات و ناگفته‌ها درباره آدم‌های جنگ از آن تراوش می‌کند. آدم‌هایی که شاید هنوز مفقودالایر هستند. اما در دنیای ذهن او نفس می‌کشند و می‌تواند ساعت‌ها درباره‌شان حرف بزند و پنجره‌ای باشد بین آن‌ها و خانواده‌هایی که دیگر عزیزشان را ندیدند.

فاطمه خانم چند آرزوی زیبای دیگر هم دارد. دوست دارد خاطراتش را بنویسد. کتاب‌ها را به دقت خوانده و چیزهایی برای نوشتن دستش آمده است. از طرفی تمایل دارد با توجه به مدرک معتبر بهیاری، در درمانگاه یا بیمارستانی در بخش تزییقات مشغول به کار شود. در شهر ما غریب است و تنها آمد و شد او و همسرش چندبار در هفته به حرم است... /

پیدا کنم و با آن‌ها دیدار داشته باشم و از شهیدشان برایشان تعریف کنم.»

فاطمه خانم به این بخش‌های صحبتش که می‌رسد، بالاخره آن حالت روایت‌گری را می‌گذارد کنار و احساسات بر او غلبه می‌کند و می‌گوید: «محمد کیخا مثل برادرم بود؛ طاقت درد کشیدنش را نداشتیم. برای گرفتن مورفین و مسکن بیشتر برای او، به مسئولان بخش توزیع دارو التماس می‌کردم. ولی بیمارستان سهمیه داشت و بیشتر از تعداد مشخص برای هر بیماری، دارو نمی‌داد. البته مسکن‌ها هم هیچ اثری روی او نمی‌گذاشت و دردش آرام نمی‌شد.»

کارون و دلی که به آن سپرده شد

«شبانه‌روز اهواز، با صدای خمپاره عجین شده بود. هواپیماهای عراقی از روی بیمارستان و از روی شهر می‌گذشتند. و ما همچنان در بیمارستان گلستان مشغول امدادسانی بودیم. از بس کار سرمان ریخته بود، دلتنگی سراغمان نمی‌آمد و خودمان را سپرده بودیم به دست روزگار. آنجا همدلی عجیبی بین آدم‌ها وجود داشت و باعث می‌شد، از همه چیز دل بکنند؛ از آسایش، پول و حتی جان. ما به‌جز زمان عملیات که سرمان خیلی شلوغ می‌شد، روزهای دیگر از صبح تا عصر در بیمارستان بودیم و عصرها می‌توانستیم کمی استراحت کنیم. در آن ۲۶ روز، دوبار رفتیم لب کارون. نزدیک هتل نادری بود. چادرهایمان را به سر کشیدیم و برای لحظاتی خود را از خون و مجروح و بیمارستان رها کردیم و به کنار کارون جوشان رساندیم. تا به حال هیچ کدام از ما کارون را ندیده بودیم. در آن اوضاع اهواز، آن‌جا پرنده هم پر نمی‌زد. همه جا سوت و کور بود. ولی این گردش کوتاه به ما خیلی چسبید و عکس یادگاری هم گرفتیم. یکی را با چادر و یکی هم با همان مانتوهای سبزرنگ بیمارستان که ضخیم بودند.

شبی دیگر هم، با خانم عارفی که با او صمیمی‌تر بودم، دوباره زدیم بیرون. سه‌شنبه شب بود و می‌خواستیم خودمان را به مسجدی برای شنیدن دعای توسل برسانیم. یک مسجد خیلی کوچک پیدا کردیم که داخلش از شدت تاریکی دیده نمی‌شد. فقط صدای دعا و توسل رزمنده‌ها، به گوش می‌رسید. صداها آن قدر حزن‌انگیز بود که تیره پشت آدم را می‌لرزاند. داخل مسجد یک زن هم نبود. یک نفر از مسجد بیرون آمد و گفت شماها اینجا چه می‌خواهید. اینجا جای خانم‌ها نیست. گفتیم آمده‌ایم دعای توسل گوش کنیم. هرطوری بود راهمان دادند و در راهروی مسجد، دو صندلی گذاشتند و ما در کنار برادران رزمنده از فضیلت آن دعای پرسوز بهره بردیم. شب‌های جمعه هم، دعای کمیل در حسینیه بزرگی برپا می‌شد. آقای آهنگران که آن زمان جوانی کم سن و سال بود، با همان صدای گرم و گیرایش می‌خواند و ما هم گاهی در مراسم شرکت می‌کردیم و فیض می‌بردیم.»

این‌گونه است که ۲۶ روز می‌گذرد و مأموریت دختران امدادگر کرمانی به پایان می‌رسد.

نسیم خنک زادگاه

سوم خرداد است. ساعت ۱۱ صبح، نوید آزادسازی خرمشهر را داده‌اند ولی آن‌ها هنوز خبردار نشده‌اند. «حاج قاسم در انتهای سفر، برایمان بلیت قطار گرفته بود. البته اول باید به تهران می‌رفتیم و از آنجا خودمان را به کرمان می‌رساندیم. اولین قطاری بود که بعد از درست‌شدن ریل‌ها، راهی تهران می‌شد. مسافران هم رزمنده‌های سپاه و بسیج و ارتش بودند که برای تجدید قوا به تهران و از آنجا به شهرهایشان برمی‌گشتند و باز هم ما هفت خانم، تنها مسافران زن این قطار بودیم. ساعت ۱۴ راه افتادیم و هنگام شب بود که در قطار نقل پخش کردند و ما متوجه آزادسازی خرمشهر شدیم.»

برای رسیدن به کرمان هم ماجراهایی را پشت سر می‌گذارند. از کم پولی برای تهیه بلیت اتوبوس تا نداشتن چیزی برای ناهار. ولی آن‌ها تجربه بزرگ و

جهان تکرار دوست داشتن است

بررسی نقش سینما و زنان هنرمند در انتقال مفاهیم بشر دوستانه



✽ شهر بانو
بهار احمدی

در دنیای خشن امروزی که حوادث طبیعی و غیر طبیعی همچون سیل، زلزله، جنگ، گروه‌های تروریستی و سایر حوادث دیگر، انسان معاصر را احاطه کرده‌اند و بر جسم و روح او زخم‌های دل‌خراشی به جا می‌گذارند، تنها خود این انسان‌ها هستند که می‌توانند به کمک بازمانده‌های حوادث و آسیب‌دیدگان بستانند و تابلوی زیبایی از انسان دوستی و مهر خلق کنند. چرا که این ذات طبیعت و خاصیت زمان است که پس از حادثه‌های ناگوار، قربانیان آن، رفته رفته به مفاک فراموشی سپرده می‌شوند و آنچه باقی می‌ماند تلی از آوار روحی و جسمی آزاردهنده آن فجایع و به دنبال آن، مهر و عطف و دست‌نوازشگر

حامیان و بشر دوستان برای التیام بازماندگان است. از این منظر، نقش سینما به عنوان ابزاری پر قدرت برای انتقال مفاهیم بشر دوستانه از منظر انسانی و در جهت بهبود کیفیت زندگی انسان‌ها بر روی کره زمین و یاری به این «قربانیان فراموش شده» بر کسی پوشیده نیست.



فیلم فرزند چهارم

سالیانه جشنواره‌های متعددی به این بهانه برپا می‌شوند تا از فعالان این عرصه برای پرداختن به موضوعات انسان‌دوستانه تقدیر و تشکر به عمل آید. به طور مثال جشنواره جهانی فیلم‌های انسان‌دوستانه (آسا) با هدف تقویت دوستی بین مردم کشورهای مختلف برگزار می‌شود و نشان دادن گوشه‌ای از مصائب کودکان در فجایع جهانی، اثرات مخرب جنگ و مشکلات پناهندگی و آسیب‌های جدی محیط زیست را دستمایه خلق آثار ماندگار و تاثیرگذار برای ایجاد دنیایی آرام و عاری از جنگ و خشونت و مصائب بشری می‌داند.

بی‌شک کسانی که در این جشنواره‌ها شرکت می‌کنند نیز با نشان دادن اتفاقاتی که موجب رنج انسان‌ها و دیگر موجودات زنده در گوشه گوشه دنیا می‌شود و با هدف جلب توجه سیاستمداران، حاکمان و مسئولانی که می‌توانند گوشه کوچکی از این معضلات را حل و یا برطرف سازند، دست به ساخت و تولید این آثار می‌زنند و در انتها با اهدای جوایز حاصل از این جشنواره به افراد نیازمند و کمک‌های خیریه در سراسر جهان، صدای خودشان را قوی‌تر به گوش دیگران می‌رسانند.

فیلم‌های انسان‌دوستانه به دنبال تقویت حس بشر دوستی با کمک فیلم و تصویر در میان مردم دنیا است چرا که این جادوی تصویر و سینماست که می‌تواند چنان تاثیر و خاطره و ردپایی از یک اتفاق در انسان ایجاد کند که خود آن واقعه هرگز این حس را ایجاد نمی‌کند و این اثرپذیری و به دنبال آن رسالت والای هنر هفتم یعنی سینما را بیش از پیش به رخ می‌کشد.

از سال ۲۰۰۸ که سازمان ملل متحد برای بزرگداشت این روز، اقدام به برگزاری پوشش‌هایی در سرتاسر دنیا کرده است، هنرمندان عرصه فیلم‌سازی در سراسر دنیا نیز با خلق آثار و سوژه‌های نمایشی بشر دوستانه و صلح‌طلبانه در روایت‌های سینمایی و تلویزیونی خود پا به میدان گذاشته و قدم مثبت و بزرگی در راه اعتلا و ارتقای فرهنگ انسان دوستی به صورت مشخص و اثرگذاری برداشته‌اند. در حالی‌بود که شاید پیش‌تر از این سوژه‌های فردیت‌گرا و درون‌گرا با موضوعات شخصی‌تر دستمایه خلق آثار سینمایی می‌شد، در یک چرخش موثر به سمت فیلم‌هایی کشیده شد که موتیف اصلی‌شان، توجه و تمرکز قهرمان فیلم به دنیای اطراف و انسان‌های پیرامونش بود. فیلم سنجاقک (تام شادپاک) با هنرنمایی کوین کاستنر یکی از این آثار موفق است که داستان «جو دارو» و همسرش «امیلی» (سوزانا تامسن) را روایت می‌کند که از جانب کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل برای کمک به شهروندان آمریکای جنوبی، راهی یکی از این کشورهای بحران‌زده می‌شوند و امیلی که حضورش در آن شرایط بحرانی و مصیبت‌زده، مایه تسلی شهروندان بوده و خدمات انسان‌دوستانه‌اش بار عظیمی از دوش ساکنان آن‌جا برداشته، در یک سانحه جاده‌ای غم‌انگیز جان خود را از دست می‌دهد و مخاطب را در بهت و اندوه ناشی از مرگ خود و اعمال شریف انسانی‌اش فرو می‌برد. فیلم انجمن شاعران مرده (پیتر ویر) فیلم درخشان دیگری است که تماشای آن، قلب هر انسان نامهربانی را هم به لرزه درمی‌آورد. ناخدا جان کیتینگ معلمی است که از دانش‌آموزان خود می‌خواهد

فصلی از کتاب که درباره اندازه‌گیری ارزش شعر است را پاره کنند، دم را غنیمت شمرند، درباره هستی و چیستی خود بیندیشند و بدانند «نمایش بزرگ برپاست؛ تا تو هم کلامی بدان بیفزایی». این فیلم که سرشار از مضامین انسانی و نوع دوستی است، حتی باعث تغییر مسیر یکی از بازیگران خود در زندگی شخصی‌اش شده است و چه بسا انسان‌های بی‌شمار دیگری را هم تحت تاثیر خود درآورده باشد.

از شاخص‌ترین و تاثیرگذارترین فیلم‌های انسان‌دوستانه می‌توان به فیلم شاعرانه زندگی زیباست (روبرتو بینینی) اشاره کرد که خانواده سه نفره خوشبختی را به تصویر می‌کشد که در جنگ جهانی به اسارت نازی‌ها در می‌آیند. مادر در خلال اتفاقات جنگ از خانواده دور می‌افتد و پدر سعی دارد به پسر خود وانمود کند که این صرفاً یک بازی است و هر کس امتیاز بیشتری بیاورد، برنده است. این فیلم آشکارا ادای دینی به انسانیت و داستان عشق، ایمان، مقاومت و ایثار است و همه این‌ها در خدمت این که تنها یک چیز باارزش وجود دارد و آن هم زندگی است.

از نمونه‌های تاثیرگذار داخلی نیز می‌توان به فیلم تنهای تنهای تنها (احسان عبدی‌پور) و فرزند چهارم (وحید موسائیان) اشاره کرد که مشخصاً دارای مضامین انسان‌دوستانه هستند. ویژگی خاص دراماتیک این آثار، وجود قهرمان بزرگ منشی است که خالصانه حاضر به جانثاری و از خودگذشتگی انسانی هستند و تصویری صادقانه از بشر دوستی واقعی ایرانی در فرامرزها را به نمایش می‌گذارند. قهرمان این فیلم‌ها نقشی به شدت قابل تامل و تعمق دارند و آن‌قدر ملموس و واقعی ساخته شده‌اند که موجب برانگیخته شدن عواطف مخاطب می‌شوند. در این میان باید به نقش تاثیرگذار زنان در این عرصه و سایر عرصه‌های هنری نیز اشاره کرد که بدون شک بسیاری از موفقیت‌های بشر دوستانه، وامدار تلاش زنان و مرهون نقش تاثیرگذار آنان در اجتماع است.

زنان همواره نقش به‌سزایی در کمک به مردم در کشورهای فقیر و در حال توسعه، حمایت و کمک به امنیت کسانی که جانشان به دلیل تبعیض‌های نژادی و قومیتی و یا جنگ‌ها و بلایای طبیعی در خطر است و همچنین کمک به زندگی بهتر و پشتیبانی و حفظ شأن و جایگاه انسان‌ها به خصوص در کشورهای جنگ‌زده داشته‌اند. از آنجا که نقش ستارگان و افراد مشهور در همراهی مردم با یک اتفاق بر کسی پوشیده نیست، سازمان ملل بارها از افراد مشهور و نامی خواسته تا در پوشش‌های روز «انسان دوستی» حضور فعال داشته باشند. در ایران نیز زنان موثر و کارآمدی چون کتابیون ریاحی، بازیگر سینما و تلویزیون با موسسه خیریه «کمک» که مخفف «کیش مهر کتابیون» است به یاری کودکان ناشنوای مادرزادی شتافته است که با جراحی کاشت حلزونی گوش از شنوایی برخوردار می‌شوند و می‌توانند مانند هم سن و سال‌هایشان در مدارس عادی تحصیل کنند. بازیگران دیگری مثل مهناز افشار با حضور فعال در پوشش «بد سرپرست تنها» و مهتاب کرامتی با لقب «سفیر صلح یونیسکف» فعالیت‌های پویا در امور خیریه و فعالیت‌های انسان‌دوستانه دارند.



فیلم زندگی زیباست





کوچک‌ترین قربانیان جنگ

بررسی فعالیت‌های جهانی برای کودکانی که قربانی جنگ بوده‌اند



✳️ شهریان
جواد دهبیم دانشجوی
دکتری علوم تربیتی

۵۰ درصد از قربانیان جنگ جهانی اول، ۵۰ درصد از قربانیان جنگ جهانی دوم، ۶۰ درصد از قربانیان جنگ کره و ۷۰ درصد از قربانیان جنگ ویتنام را غیرنظامیان تشکیل می‌دادند. ۸۹ درصد از کل تلفات غیرنظامیان در افغانستان را کودکان تشکیل می‌دهند. سال ۲۰۱۸ بدترین سال برای کودکان در سوریه بود ۱۱۰۶ کودک در این سال کشته شدند. صندوق کودکان ملل متحد (یونیسف) طی گزارشی در سال ۲۰۱۶ اعلام کرد ۲۸ میلیون کودک به علت جنگ و درگیری بی‌خانمان و مجبور به کوچ شده‌اند که بسیاری از این کودکان جنگ‌زده اهل کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی هستند. بر اساس گزارش سازمان ملل ۱۴۲۷ کودک یمنی به علت جنگ جان خود را از دست داده یا معلول شده‌اند.

**جنبش
جلوگیری
از مشارکت
کودکان و
نوجوانان در
جنگ از دهه ۷۰
میلادی شروع
شد و به مسئله
آسیب‌پذیری
کودکان و
وضعیت
کودکان در
مخاصمات
مسلحانه در
کنوانسیون‌های
چهارگانه
ژنو ۱۹۴۹ و
پروتکل‌های
الحاقی آن‌ها
پرداخته شد**

حال خود رها شده و بار مشکلات پیش آمده بر دوش خودشان است. در شرایطی که دولت‌ها توجهی به رفع نیازهای این گروه از جامعه ندارند، و یا در صورت توجه نیز منابع کافی برای عملی کردن این‌گونه اقدامات را در دست ندارند.

کودکان با به شکل مستقیم درگیر جنگ می‌شوند؛ به عنوان کودک‌سرباز که بدترین حالت در نوع کاربرد نظامی است و بیشترین میزان به ثبت رسیده مربوط به نیجریه در سال ۲۰۱۶ میلادی بوده است. استفاده کودکان در فعالیت‌های پشتیبانی مانند نگهبانی، جاسوسی و یا خشونت جنسی که بیشترین میزان آن در سال ۲۰۰۷ میلادی در جمهوری دموکراتیک کنگو بوده است. همچنین استفاده از کودکان برای تبلیغات در جنگ (پروپاگاندا) و یا دیده‌بان و پیام‌رسان بوده است. استفاده از کودکان به عنوان سپر انسانی؛ یک روش تحقیرکننده و یک سلاح جنگی علیه طرف مقابل (آتش کشیدن مدارس دختران در افغانستان به دست طالبان) از دیگر موارد است. شکل غیرمستقیم آن سکونت در مناطق جنگی و تحمل گرسنگی، دسترسی نداشتن به دارو و بیمارستان، دسترسی نداشتن به لوازم بهداشتی و آب سالم، از دست دادن خانواده، و آوارگی بوده است. کودکان آواره با خطرات جسمی و روحی همچون مشکل کمبود مواد غذایی، مسکن، بیماری‌های مسری و غیرمسری، جدایی از خانواده، سربازی اجباری و حتی سوءاستفاده‌های جنسی و قطع تحصیلات مواجه می‌شوند. در اردوگاه‌ها نیز به دلیل شرایط نامناسب بهداشتی، تعارضات فرهنگی بین ساکنان اردوگاه، کمبود مواد غذایی و از دست دادن انگیزه تحصیلی و ترک تحصیل و غیره، آوارگان و به ویژه کودکان شرایط مناسبی ندارد. جنبش جلوگیری از مشارکت کودکان و نوجوانان در جنگ از دهه ۷۰ میلادی شروع شد. به مسئله آسیب‌پذیری

بر اساس گزارش سازمان‌های حقوق بشری پرمناقشه‌ترین و بدترین مکان‌های جهان برای کودکان عبارت‌اند از: افغانستان، سومالی، یمن، نیجریه، سودان جنوبی، عراق، جمهوری دموکراتیک کنگو، سودان و جمهوری آفریقای مرکزی. در بسیاری از این کشورها، به دلیل فقر اقتصادی و شرایط دشوار زندگی خانواده، کودکان در مقابل دستمزد و وعده‌های توخالی به نیروهای نظامی می‌پیوندند، بدون آنکه حتی از انگیزه‌های جنگ و مناسبات بین دو طرف درگیر باخبر باشند. تبلیغات رهبران نظامی و حتی معلم‌ها و دیگر افراد صاحب‌نظر در این دولت‌ها از طریق القای ارزش‌ها و باورهای خود (که علت آغازین درگیری بوده) به کودکان، آن‌ها را به جنگ با نیروهای مقابل واداشته و به اشکال گوناگون از آن‌ها استفاده کرده‌اند یا کودکان به دلیل علاقه‌شان به استفاده از سلاح‌های گرم، دست از درس کشیده و به نیروهای نظامی می‌پیوندند. سختی‌هایی که کودکان در مناطق درگیری با آن دست و پنجه نرم می‌کرده‌اند، همچون سرقت کودکان، استفاده از آن‌ها به عنوان سرباز، استثمار جنسی، فروش، قتل، تجاوز، برده‌گیری، معلول کردن آن‌ها، حمله به مدرسه‌ها و بیمارستان‌ها و محروم کردن کودکان از دسترسی به کمک‌های بشردوستانه؛ به نیت انتقام‌گیری انجام می‌گشته. که بیشترین میزان آن در سال ۲۰۱۵ میلادی در سودان جنوبی ثبت شده است. آسیب‌هایی که بر اثر جنگ متوجه کودکان می‌شود، محدود به بازه زمانی جنگ نیست. کودکانی که به طرق مختلف در جریان درگیری بوده‌اند، اثرات آن را تا مدت‌ها با خود همراه خواهند داشت. پناهنده شدن، از دست دادن خانواده، بازماندن از تحصیل، فقر اقتصادی و تشدید آن و مشکلات دسترسی به منابع بهداشتی و امنیتی، از عمده‌ترین مشکلات این کودکان خواهد بود. بیشتر این کودکان پس از جنگ به

کودکان و وضعیت کودکان در مخاصمات مسلحانه در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی آن‌ها پرداخته شد. اعلامیه مجمع عمومی با عنوان وضعیت زنان و کودکان در مواقع اضطراری و تعارضات مسلحانه، حملات و بمباران غیرنظامیان به ویژه زنان و کودکان ممنوع، همچنین استفاده از سلاح‌های شیمیایی در عملیات نظامی هم شدیداً محکوم شد. هسته اولیه تشکیل یونیسف، توجه به نیاز اضطراری کودکان اروپایی درگیر در جنگ جهانی دوم بود. بنابراین کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ مهم‌ترین سند بین‌المللی برای حمایت همه جانبه از کودکان است. در مواد ۳۸ و ۳۹ تأکید می‌کند که گروه‌های سیاسی نباید از افراد زیر پانزده سال در جنگ استفاده کنند. «پروتکل اختیاری شرکت کودکان در جنگ» در ماه می سال ۲۰۰۰ تصویب و از طرفین درگیری‌ها می‌خواهد که به افراد زیر هجده سال اجازه شرکت در جنگ داده نشود و سربازگیری اجباری در مورد این افراد ممنوع شود. همچنین حکومت‌ها نباید کودکان را برای اقدامات نظامی وادار کنند و از نام‌نویسی آن‌ها برای شرکت در درگیری‌های نظامی خودداری و حکومت‌ها برای بازگشت آرامش جسمانی و روانی کودکان تلاش کنند. بنابر ماده ۸، ۲، ۲۶ اساسنامه رم از دیوان بین‌المللی کیفری (تصویب شده در سال ۱۹۹۸ و اجرایی شده در ۱ ژوئیه ۲۰۰۲)؛ «سربازگیری یا نام‌نویسی از افراد زیر ۱۵ سال برای شرکت در درگیری‌های نظامی ممنوع و یک جرم جنگی محسوب می‌شود». در ۲۶ ژوئیه ۲۰۰۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه ۱۶۱۲ شورای امنیت را به تصویب رساند. این قطعنامه نخستین قدم برای ایجاد سیستم نظارتی و گزارشی به منظور وادار کردن گروه‌های استفاده‌کننده از کودکان در جنگ برای پذیرش قوانین بین‌المللی بود. دیگر، کنفرانس‌های منطقه‌ای که در این باره بودند: اعلامیه ۱۹۹۹ برلین در مورد استفاده از کودکان سرباز؛ اعلامیه ۱۹۹۹ مپوتوا (آفریقا) در مورد استفاده از کودکان سرباز؛ اعلامیه ۱۹۹۹ آمریکای لاتین استفاده از کودکان به عنوان سرباز برای آمریکا و کارائیب؛ اعلامیه آسیا پاسفیک، کاتماندو، ۲۰۰۰ استفاده از کودکان به عنوان سرباز؛ اعلامیه خاورمیانه و شمال آفریقا، ۲۰۰۱ استفاده از کودکان به عنوان سرباز؛ همچنین سازمان‌های کشورهای آمریکایی OAS در سال ۲۰۰۰ قطعنامه کودکان و تعارضات مسلحانه را تصویب کرد. در راستای حمایت از کودکان در جنگ، مجمع پارلمانی شورای اروپا قطعنامه ۱۲۱۵ مصوب ۲۰۰۰ و اتحادیه اروپا نیز قطعنامه ۱۹۹۸ کودکان سرباز را نفی کرد. مهم‌تر از آن در ۸ دسامبر ۲۰۰۳ شورای اتحادیه اروپا معیارهای مؤثر برای خاتمه استفاده از کودکان در ارتش‌ها و گروه‌های مسلحانه تصویب کرد. همچنین باید به پروتکل الحاقی به منشور حقوق بشر و مردم آفریقا در مورد حمایت از زنان که مصوب نوامبر ۲۰۰۵ اتحادیه آفریقا است و بخش مهمی را به حمایت بچه‌ها اختصاص داده است نیز اشاره نمود. قطعنامه شورای امنیت از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۰ بر سربازگیری اجباری و مشارکت دادن مستقیم کودکان در درگیری‌ها، کشتن و نقص عضو، هجوم به مدارس و بیمارستان‌ها، ربودن، تجاوز، خشونت جنسی، محروم کردن کودکان از دسترسی به کمک‌های انسان دوستانه تأکید داشت.

گام‌های مثبتی از سوی سازمان‌های بین‌المللی برای حمایت وسیع از کودکان به هنگام مخاصمات مسلحانه به عمل آمده است. با این حال هزاران کودک در جنگ‌ها مشارکت فعالانه دارند و خودشان قربانیان بیگناه این حوادث هستند. /



آه اگر آزادی سرودی می خواند

روایت زنان از جنگ و صلح



شهریار
حامد پناپادی

«تمامی ملت‌ها باید به اتفاق هم گروه‌های آموزش دیده‌ای را از نیروهای امدادی داوطلب تشکیل دهند تا زخمیان میدان کارزار را درمان کرده و به کسانی که تحت تاثیر جنگ هستند، کمک‌های بشردوستانه ارائه دهند.» این پیشنهاد هانری دونان در کتاب «خاطرات سولفرینو» است که در سال ۱۸۶۲ به چاپ رسیده است، ایده اولیه تشکیل صلیب سرخ و کنوانسیون‌های بعدی ژنو است. ایده‌ای که نخستین جایزه صلح نوبل را برای دونان به ارمغان آورد. اکنون بیش از ۱۹۶ کشور از کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های آن تبعیت می‌کنند.

«دختر سینا»، «من هنوز زنده‌ام»، «دا»، شاید مهم‌ترین این آثار بوده‌اند که با اقبال مخاطب نیز مواجه شده‌اند. ضمن آنکه بانگهای گذرا به این آثار درمی‌یابیم که زنان در روایت خود، زوایای مغفول مانده‌ای از وقایع را به قلم می‌آورند و نگاه متفاوت و متمایزی به وقایع دارند که به نوعی مکمل روایت دفاع مقدس است و بدون این آثار، ادبیات دفاع مقدس ناقص خواهد بود.

آیا ادبیات فارسی صلح‌آمیز است

جزم‌اندیشی همیشه در طول تاریخ و حتی تاریخ معاصر سبب جنگ شده است. اینکه ما نژاد برتریم و بر این امر تعصب داشته باشیم و این که مرام، مکتب و مذهب ما برتر از مذاهب دیگر است و دیگران باید تابع آن جامعه، مذهب و مرام باشند حاصل جزم‌اندیشی است. یعنی اگر دیگران با ما باشند به تعالی می‌رسند و اگر با ما نباشند ما باید آن‌ها را با خود همراه کنیم. اگر آن‌ها را با خود همراه نکنیم افراد را به سمت ضلالت و تاریکی سوق داده‌ایم.

در برابر جزم‌اندیشی نسبی‌گرایی قرار دارد. نسبی‌گرایی یعنی من که بخشی از حقیقت را می‌فهمم دیگران هم به همان اندازه درک از حقیقت را داشته باشند. بنابراین من جزم‌اندیش نیستم و دیگران را به راحتی قبول می‌کنم، می‌توانم بپذیرم که در برابر کسانی قرار بگیرم که آن‌ها من را قبول نداشته و حقیقت بخشی از آن‌ها باشد. حال وقتی به ادبیات نگاه می‌کنیم، گرچه در ظاهر امر، تجویز به صلح می‌کند اما مبانی جنگ را دارد چون جزم‌اندیشی در آن وجود دارد. شاید بتوان گفت از دوره رودکی که مفاهیم اسلامی وارد ادبیات می‌شود؛ ادبیات فارسی دری شکل می‌گیرد. وجه غالب آثار ادبی در آغاز توحیدی، معادباور

جنگ‌ها نه همیشه در پی برتری طلبی و جهانگیری که گاهی در پاسخ به ظلم و ستم و تبعیض به وجود آمده‌اند. از طرفی دیگر مفهوم صلح نیز مفهوم وسیعی است. یک نگاه ویتربینی به صلح، صلح را پدیده‌ای پاک و منزه می‌داند که باید به آن برسیم اما آریا برلین معتقد بود که صلح تنها به معنای نبود جنگ نیست. صلح پایدار مفهومی گسترده‌تر است که توزیع عادلانه فرصت‌ها در زمان نبود جنگ را هم دربرمی‌گیرد. بنابراین ما فقط یک روایت صلح‌آمیز نداریم، بلکه می‌بایست جهت‌گیری صلح‌آمیز داشته باشیم.

هور در آتش

در ایران معاصر نیز ما تجربه تلخ تجاوز عراق به خاک میهنمان را از سر گذرانده‌ایم. واقعه‌ای که برخلاف گذشت بیش از ۳۰ سال، هنوز تبعات آن را شاهدیم و به نوعی هنوز پرونده آن بسته نشده است.

در جریان دفاع مقدس، زنان کشورمان نیز در نگرهبانی از آب و خاک و میهن خود متحمل مصائب و مشکلات زیادی شدند و نقشی اساسی در دفاع از کشور به عهده داشتند. نقشی چندوجهی و چند بعدی که شاید بیشترین بروز و ظهور آن در آحاد و پشتیبانی بود اما به این خلاصه نشده و زنان در ارائه خدمات پزشکی و پرستاری نیز پیشتاز بودند و از اسلحه به دست گرفتن و حضور نظامی در جبهه‌های جنگ نیز ابایی نداشتند. آنان نه تنها عزیزان خود را در جبهه از دست دادند، بلکه خود نیز از جان‌فشانی در جبهه نیز دریغ نداشتند.

پس از جنگ نیز زنان بخش مهمی از روایت وقایع را بر عهده داشتند و آثار مکتوب داستانی و مستند آنان همواره بخش پر مخاطب ادبیات دفاع مقدس را تشکیل می‌دهد است.

جنگ و صلح؛ یک مفهوم از هزاران

در طول تاریخ جنگ‌های بسیاری با انگیزه‌های مختلف در سرتاسر دنیا به وقوع پیوسته است در میان تمامی این جنگ‌ها، کمتر موردی وجود داشته که زنان به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در وقوع جنگی دخالت داشته باشند. اما در تمامی این جنگ‌ها زنان همواره از وقوع جنگ آسیب دیده‌اند. آسیب‌پذیری‌های متعدد زنان و بی‌توجهی جامعه بشری به این مسئله، که با ویژگی‌های فیزیولوژیک زنان مرتبط است، آثار مخرب و زیان‌باری بر حیات جامعه بشری دارد.

نقش زنان در تغییر گفتمان غالب بر جوامع و ترویج فرهنگ تفاهم و گفت‌وگو، یعنی حل منازعات و مناقشات با اختلافات با توسل به شیوه‌های مسالمت‌جویانه و مدنی و تربیت انسان‌های طرفدار صلح، از درون خانه‌ها آغاز می‌شود. زنان می‌توانند عرصه‌های تصمیم‌گیری را، از مادری و همسری به حوزه‌های اجتماعی ارتقا دهند و نگاه وسیع‌تر، واقع‌گرایانه‌تر و مبتنی بر عدالت و ترویج فرهنگ ضد خشونت را گسترش دهند.

زنان در ایجاد نگاه جنسیتی، به فرآیند دموکراسی نقش داشته‌اند، که ایجاد این نگاه با تغییرات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و البته فرهنگی در کشورهای مختلف جهان، مرتبط است. در چند سال گذشته قطعنامه‌ای در شورای امنیت تصویب شد که، توجه به زنان در مقابله با رفتارهای خشونت‌بار را ضروری ساخت و تأکید کرد زنان، در مسائل مربوط به تأمین و حفاظت از صلح به کار گرفته شوند. بدون تردید، زنان می‌توانند در ترویج فرهنگ صلح و هنجارهای حل و فصل مسالمت‌آمیز، در جامعه بشری، نقش مؤثری ایفا کنند و ایفای این نقش‌ها می‌تواند، از درون خانه‌ها و با استفاده از توان بالقوه عظیمی که زنان دارند، شروع شود. زنان همواره رویکردشان بیشتر به برقراری صلح بوده است و حضور آن‌ها در عرصه‌های ادبی یکی از مکانیسم‌های گسترش فرهنگ صلح است.

اما جنگ و صلح مفاهیم ساده و در عین حال پیچیده‌ای هستند.

زنان در ایجاد نگاه جنسیتی، به فرآیند دموکراسی نقش داشته‌اند، که ایجاد این نگاه با تغییرات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و البته فرهنگی در کشورهای مختلف جهان، مرتبط است.



اگر توبودی امروز شنبه بود

فریبا شادلو متولد ۱۳۶۴ دانش‌آموخته رشته مامایی و دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی است. او شعر را از دوران نوجوانی شروع کرده و یکی از شاعران موفق زن مشهدی به شمار می‌رود. وی سابقه همکاری با نشریات اترک، هنر، شیوا، نی‌نامه، آسیب را در کارنامه خود دارد و طی سال‌های متعددی اشعارش در مجموعه‌های شعر «اسب‌ها روسری نمی‌بندند»، «آدم برفی شاد»، «روزگار افرای عاشق» و چند کتاب دیگر به چاپ رسیده است.

او به جز برگزاری جلسه شعر هفتگی بانوان در مشهد، ورک شاپ اشعار در دانشگاه نیوکسل زیر نظر خانم سارا مک گوایر را نیز برگزار کرده است. از فریبا شادلو در سال ۲۰۱۳ اشعاری در معتبرترین سایت ترجمه شعر poetry translation به چاپ رسید و منتخب شعر برگزیده برای خوانش در فستیوال سالانه جزایر قناری سال ۲۰۱۴ نیز شد. مجموعه شعر «اگر تو بودی امروز شنبه بود» از این بانوی شاعر در سال ۹۵ از سوی نشر چشمه به چاپ رسید و همین کتاب نامزد یازدهمین دوره جایزه کتاب سال خبرنگاران بود. همچنین وی به عنوان برگزیده در بخش کتاب سال جایزه شعر پروین اعتصامی انتخاب شد.

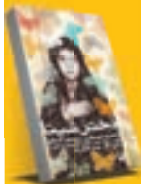
فریبا شادلو در اشعارش به ماهیت وجود زنانه و ادراکات زنانه از دنیا، از نگاهی منحصر به فرد می‌پردازد. در ادامه دو شعر کوتاه از او می‌خوانیم تا لحظه‌ای از دریچه شاعر به دنیای زنان نگاه کرده باشیم:

* شهربانو
فریبا شادلو

هنوز داشتم پیراهن تو را تو می‌کردم
لباس‌ها را پهن می‌کردم
به آشپزخانه می‌رفتم که زیر اجاق را کم کنم
هنوز تردید داشتم کدام لباس را بپوشم
اگر کسی نمی‌گفت مُرده‌ام
به زندگی ادامه می‌دادم.
جیب‌هایم پر از گلوله بود
آرام از کنارشان گذشتم
کسی به یک زن شک نمی‌کرد
اما پرنده‌ها همان روز
شانه‌هایم را ترک کردند.



ترانه‌ها و سکوت
من یک زن ناامیدم
غذا را می‌سوزانم
دستم را می‌سوزانم
و برای پیدا کردن چیزی خانه را به هم می‌ریزم
با خاطرات می‌جنگم
با این همه شعر
با لیوانی که بی دلیل روی میز است
چه کار کنم با لباس‌هایت
چه طور بوی تو را از هوای اطرافم جدا کنم. /



«دختر شینا»

روایتی است
از خاطرات
قدمخیر

محمدی کنعان

به قلم بهناز

ضرابی زاده که

جزونخستین

آثار منتشر

شده در حوزه

خاطرات زنان از

آن جنگ است

اندیشه خیام چنین چیزی را نمی‌بینیم. دوگانه جنگ از زمانی ساخته شد که تفکر چپ وارد ادبیات، فرهنگ و اندیشه ایران می‌شود. وجه قالب صلح پنج هزار سال قدمت دارد و ادبیات جنگ چیزی حدود ۴۰ یا ۵۰ سال سابقه دارد. ستیز طبقاتی که در ادبیات چپ به وجود آمد در هیچ دوره تاریخی وجود نداشته. یعنی نه قشر مرفه نسبت به قشر فقیر نگاه تحقیرآمیزی داشته و نه فقرا به ثروتمندان حس بدی داشته و همواره یک سازگاری بین طبقات وجود داشته است. اما چپ‌ها این ستیز طبقاتی را شعله‌ور می‌کنند. کارگر را در مقابل کار فرما قرار می‌دهند و مسئله زمین‌داری مطرح شده و ادبیات ستیز از این دوران شروع می‌شود.

در ادبیات ایدئولوژیک ما که از ادبیات چپ الهام گرفته و در آثار شاملو در یک دوره‌ای متجلی می‌شود؛ در آنجا هم یک حقیقت مطلق وجود دارد که همان مسلک یا ایدئولوژی است، حال مارکسیسم باشد یا جامعه‌بی‌طبقه توحیدی، بنابراین آن حقیقت را فقط صاحبان آن ایدئولوژی متوجه می‌شوند.

در مقابل ایدئولوژی‌های مدرن تفکری مانند فروغ را داریم؛ فروغ در ادامه خیام قرار می‌گیرد، شاعری که ادعای دانستن تمامی حقیقت را ندارد.

فروغ بیشتر منتقد جامعه است. یعنی نقش انسان مدرنی را دارد که بیشتر نقاد است و عشق، انسانیت، گروه‌های سیاسی و جنگ‌های چریکی را زیر سؤال می‌برد. ادبیات ما دو شاخه در خود داشته است. یکی ادبیات عرفانی که قائل به وجود حقیقتی مطلق است و دیگری ادبیات نسبی‌گرایانه‌ای که به حقیقت مطلق اعتقاد ندارد و در شعرهای خیام متجلی می‌شود. ادامه ادبیات عرفانی به ادبیات ایدئولوژیک می‌رسد و ادامه ادبیات خیام که مبانی صلح در آن وجود دارد به شاعرانی مانند فروغ می‌رسد.

تصور کن: جهان در صلح و آزادی

گرچه جنگ‌ها همچنان در جریان است و دنیا هیچ‌گاه از آشوب جنگ در امان نبوده است؛ اما اقدامات بشردوستانه فقط محدود به شرایط جنگی نمی‌شود و مدام دامنه این اقدامات در حال گسترش است. در غیاب جنگ هم خشونت ادامه دارد و خشونت خانگی همان آسیبی را به زنان و کودکان می‌رساند که هجوم بیگانگان و آتش جنگ. اقدامات بشردوستانه باید پتر وسیع‌تری بر سر قربانیان بیفکند. پایان جنگ به معنای صلح مثبت نیست. پایان جنگ لازم است و کافی نیست. صلح مثبت چیزی فراتر از پایان جنگ است. صلح عادلانه مبتنی بر رضایت همگانی است. لایه‌های مختلف زندگی اجتماعی ما از مبانی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی گرفته تا ساختار خانوادگی و حتی ساحت رفتار فردی، به زندگی ما معنا می‌دهد و بر کیفیت زندگی ما تأثیر می‌گذارد.

در منطقه خاورمیانه که همواره منطقه‌ای ملتهب و درگیر ناآرامی‌ها و جنگ‌های داخلی و خارجی بوده است، امروزه ارائه تفاسیر رادیکال از شریعت و ارائه خوانش‌های تنگ‌نظرانه‌ای که زنان را حذف و توسعه را انکار می‌کند؛ امروز مهم‌ترین موتور محرکه آشوب و جنگ در منطقه است. /

و تقدیرباور است. در حقیقت ادبیات ما در آغاز وجهی عرفانی دارد. شاعران و نویسندگان در این دوره‌ها راویان روایت سازگاری با جهان‌اند و به همین سبب میلی به ستیز و دگرگونی جهان ندارند. ادبیات عرفانی ما که یک سوم ادبیات فارسی را شامل می‌شود تنوع دیدگاه در آن زیاد است و فرقه‌های متعددی دارد. «عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست» دقیقاً نافی همه نگاه‌های جزم‌اندیشی دیگر است. در زیربنای عرفانی قابلیت نگاه باز و نسبی‌گرایی نهفته است. به این دلیل که راه‌های رسیدن به خدا را به تعداد آدم‌های روی زمین در نظر دارد.

تاریخ پنج هزار ساله ما نشان می‌دهد که ما ایرانی‌ها به طور کلی انسان‌های جنگ طلبی نبوده‌ایم و کمتر شروع کنند جنگ بوده‌ایم زیرا از نظر جغرافیایی سر چهارراه بوده‌ایم و از همه قوم‌ها به ما حمله شده است و ما ناچار به دفاع شده‌ایم. حافظ در زمان‌هایی زندگی می‌کرد که زاهدان، صوفی‌ها و محتسب‌ها ارکان قدرت را به دست گرفته و با تمام قوا در حال از بین بردن عرفان بودند. شهیدان بزرگ ادبیات ما مانند عین‌القضات، سنایی، حلاج و غزالی از جمله کسانی هستند که زاهدان نتوانستند مشرب و باور آن‌ها را تحمل کنند و به آن‌ها حمله کردند. در حالی که عرفا کسی را تکفیر نکردند؛ جزم‌اندیشی نگاه زاهدانه خیلی بیشتر از نگاه عارفانه است.

ادبیات عرفانی میل به جنگ و ستیز را تجویز نمی‌کند بلکه صلح با جهان را تجویز می‌کند. مثنوی مولانا به عنوان نمونه‌ای کامل از ادبیات عرفانی، به طور کامل در سازگاری با هستی است و انسان را در جایگاهی از هستی قرار می‌دهد گویی که هیچ مسئله دیگری برایش باقی نمی‌ماند؛ خودش می‌شود بخشی از هستی و در عین سازگاری می‌تواند حیاتش را ادامه دهد. سعدی آداب زندگی، معیشت و سیاست را در این حوزه نمایندگی می‌کند. فردوسی به عنوان شاعری حماسی و حماسه‌سرا هم توصیه‌ای به جنگ نمی‌کند؛ نگاه او در شاهنامه نگاه صلح و پرهیز از جنگ است و هر جنگی هم که وجود دارد برای از بین بردن بدی مطلق است. خیام و حافظ هر یک وجه دیگری از سازگاری را نمایندگی می‌کنند.

ادبیات عرفانی ما حقیقتی را در خود دارد و آن حقیقت مطلق است که همه خیرها در آن جاری و ساری است؛ به جز آن حقیقت چیزی وجود ندارد که بگوئیم خیر است، خیر مطلق در آن حقیقت وجود دارد. اما حقیقت نزد همگان است و برای رسیدن به حقیقت مسیری وجود دارد که آن مسیر را باید شخصی به نام پیرمغان، پیر طریقت یا استاد و مراد طی کند و افراد را هدایت کند زیرا افراد به طور مستقل نمی‌توانند به آن حقیقت برسند.

خیام نیز در اشعار خود با اشاره به اینکه حقیقت مطلق به تنهایی و به تمامی نزد کسی نیست، می‌گوید من حقیقت مطلق را در اختیار ندارم، همچنان که دیگران ندارند ولی به راحتی می‌توانم در کنار دیگران زندگی کنم؛ به همین دلیل هیچ جریان‌ی زاده تفکر خیام به جنگ منجر نمی‌شود. در ادبیات عرفانی و تجربه تاریخی‌مان شاهد این هستیم که جریان‌های مختلفی از عرفان زاده شدند که صوفیه یکی از آن‌هاست. حیدری و نعمتی دو نحله عرفانی بودند که از اواخر صوفیه تا قاجاریه بایکدیگر در نزاع بودند ولی در



...اگرچه با تو رفته از تنم جان، زنده می‌مانم

این مصرع از شعر فاطمه عارف‌نژاد شاید چکیده‌ای از نقش زنان در روایت جنگ و ادبیات دفاع مقدس است. در واقع زنان همواره نقش پررنگ و تاثیرگذاری در ادبیات دفاع مقدس داشته‌اند. عارف‌نژاد برگزیده دومین «کنگره شعر کتاب دفاع مقدس» است.



داغ شقایق در قاب

عکاسی و انسان دوستی به روایت تصویر



✱ شهر بانو
محبت محبی
مدرس دانشگاه

بیشتر پژوهشگران سلسله رویدادهای منتج به ثبت و انتشار نخستین فرایندهای عکاسی در ۱۹ آگوست ۱۸۳۹ را به نوعی سر آغاز عمومی تاریخ عکاسی محسوب می کنند و از این رو تولد عکاسی عمدتاً به فعالیت های داگر نسبت داده می شود؛ سر آغازی که تقریباً هم زمان با ابداع واژه sociologie از سوی آگوست کنت در سال ۱۸۳۷ بوده است و از همین رو قرباتی نزدیک میان این دو همواره وجود داشته است. کشف جامعه از اهداف مهم جامعه شناسی و عکاسی است و مسائل مختلف اجتماعی نظیر جنگ، صلح، فقر، آسیب های اجتماعی، طبقات اجتماعی و مهاجرت همواره از سوی جامعه شناسان و عکاسان مورد توجه بوده اند.

صلح» به تاثیر جنگ بر زنان از زمان جنگ جهانی اول تاکنون می پردازد. شقایق از سال ۱۹۲۱ به عنوان نماد یادبود برای بزرگداشت کشته شدگان جنگ در کشورهای مختلف از جمله بریتانیا، نیوزلند، کانادا، ایرلند و استرالیا مورد استفاده قرار گرفته است. او در این مجموعه، از ترکیب پرتره زنان آسیب دیده در جنگ با گل های شقایق بهره می گیرد، چرا که شقایق با وجود لطافت ظاهری، پس از هر پایانی دوباره زندگی را آغاز می نماید.

استو ایده خود را مدیون دیدگاه مونا مایکل در ثبت شقایق به عنوان نماد یادبود کشته شدگان جنگ است که در قالبی زنانه همراه با روایت های خاص، به پروژه او راه یافته است. او تاکید می کند که برای مثال از خاطره تروماتیک مادر خود به عنوان زنی که در کودکی و در خلال جنگ جهانی دوم، بمباران شهری را تجربه کرده است، اطلاعی نداشته و این مجموعه سبب شده است که او به جهان مادرش و بسیاری زنان و مادران دیگر قدم بگذارد. استو همچنین در مجموعه دیگری با عنوان: «مخفی، زنان جنگ سرد» به تاثیر جنگ سرد در فاصله سال های ۱۹۴۹ تا ۱۹۹۱ بر زنان می پردازد. استو در بیانیه این مجموعه، اشاره دارد که برخلاف تبلیغات سیاسی، هزاران زن در انگلستان تحت تاثیر جنگ سرد قرار گرفته اند که تاکنون از آن ها صحبت چندانی به میان نیامده است. حضور در مشاغل مختلف زیرزمینی، امضای قراردادهای سری و کار در اماکن عجیب و فضاهای نامناسب از ویژگی های جنگ سرد برای این زنان بوده است. بسیاری از این زنان، به دلیل دستمزد مناسب به مشاغل چنین روی می آوردند، اگرچه در مقایسه با مردان هم تراز خود دستمزد کمتری دریافت می کردند. برخی از دختران نوجوان نیز به این گروه ها می پیوستند. گروهی از زنان رویای نجات کشورشان را داشتند و برخی به دلیل ماجراجویی نهفته در چنین فضاهایی به آن روی می آوردند. طی جنگ سرد، این زنان تغییرات زیادی را متحمل شدند، گسست روابط قدیم و ایجاد ارتباطات جدید- از جمله در قالب ازدواج- از ویژگی های این دوران بود. این دوره تاریخی همچنان رازآلود و بحث برانگیز باقی مانده است. بر خلاف رویکرد خوش بینانه عصر مدرن- حتی در صورت حذف ظاهری نهاد جنگ از زندگی جدید- هر روز اشکال مخرب تر از جنگ در زندگی انسان ها حادث می شود و پیامدهای منفی بر زیست جهان و به ویژه زنان می گذارد. عکاسی به عنوان ابزاری مدرن می تواند عینیت این پدیده شوم و مخرب را در سراسر جهان تصویرگر باشد.

مختلف زندگی اعم از اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نیز حجم تغییرات اجتماعی منتج از آن ها، خاطرات بسیاری را در ذهن کسانی که آن ها را تجربه کرده اند، باقی می گذارند. خاطراتی که منتقل شده، مطابق تعریف ارائه شده از سوی ماریان هیرش، به پساکاطره تعبیر می شوند. در این میان، جنگ به ویژه از دیدگاه تجربه زنانه حایز اهمیت است. کلمه نوظهور تاریخ زنانه، به خصوص به مثابه اقدامی جبرانی در قیاس با مطالعه تاریخ که عمدتاً مردم محور در نظر گرفته می شد، در دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی توسعه پیدا کرد. از جاکندگی، تغییر جدی، بازاندیشی در خویشتن زنانه سنتی، بدن زنانه و جنگ از مباحثی هستند که در ذیل تجارب زنانه از جنگ در نقاط مختلف جهان قابل بررسی بوده، تاکید بر هر یک از آن ها، جامعه جهانی را با ضرورت پیشگیری از جنگ ها و صلح در ایجاد ثبات و امنیت احاد جامعه به ویژه زنان مواجه می سازد.

لی کارن استو (متولد ۱۹۶۶) نویسنده و عکاس مستقل و مستند، دارای دکترای افتخاری از دانشگاه هال است. آثار او در دانشگاه های کمبریج و هال، موزه های نیویورک و لیورپول به نمایش درآمده است. همچنین مجموعه او تحت عنوان: «شقایق، زنان، جنگ و صلح» در نمایشگاه های مختلف از جمله نمایشگاهی در ولز به نمایش درآمده و مورد بحث قرار گرفته است. الهام بخش آثار او، دیداری از کشور سیرالئون در سال ۲۰۰۷ بود. لی کارن استو در این کشور با زنانی مواجه شد که در اثر یک دهه جنگ آواره شده بودند. از آن زمان او آثار مستند خود را به روایت های شخصی زنان از جنگ و مصائب آن و نیز زنانی که در فعالیت های صلح طلبانه مشارکت داشتند، اختصاص داد. لی کارن استو در انگلستان و آمریکا، روایتگر ترس، فقدان، تاب آوردن و بقا در زنان درگیر جنگ و پناهندگی بود. لی کارن استو در مجموعه: «شقایق: زن، جنگ و

طی سال های اخیر در برخی نقاط جهان، روز ۱۹ آگوست - معادل ۲۸ مرداد- به عنوان روز جهانی عکاسی جشن گرفته می شود؛ اتفاقی که بیشتر از سوی هنرمندان و نیز علاقه مند آمانور حرفه ای ارج نهاده می شود تا بر تاثیر این مدیای مهم بر جهان امروز صحنه گذاری گردد.

عکاسی به همان میزان که مرهون تصویر اجتماعی ابژه پدید آورنده اش است، به تعبیر پی بر بوردیو، مرهون کاربرد اجتماعی آن نیز می باشد. امروزه عکاسی را باید فراتر از فرآورده (عکس) تلقی کرد و با فرایندهای پیش از تولید، هنگام تولید و پس از آن به قرائت عکس از زوایای مختلف جامعه شناسانه، روان شناسانه، نشانه شناختی و ... پرداخت. محصول شیمیایی جهان آنالوگ و الکترومغناطیسی جهان دیجیتال، با وجود انبوهی فرایندهای همچنان امکان تاویل، تفسیر و تحلیل را فراهم می سازد و از این رو، پژوهشگران و تحلیلگران حوزه عکاسی نیز در این پدیده مهم تاثیرگذار بوده اند و باید به اهمیت و جایگاهشان پرداخته شود. با وجود پیوند ناگسستنی عکاسی با واقعیت، باید بیان کرد عکاسی رسانه ای رمزگذاری شده است و به شکل همان گویند، واقعیت را که بدان ارجاع می یابد، باز تولید نمی کند. به عبارتی، عکاس به عنوان گزینشگر با انتخاب های خود از واقعیت های پیوسته جهان به ساحتی گسسته دست می یابد و متنی نسبتاً جدید با دلالت های خاص خود می آفریند؛ دلالت هایی که رولان بارت آن ها را به دو دسته صریح (واجد یگانگی) و ضمنی (متکثر) طبقه بندی می کند. متن کل ساختار یافته کران مند متشکل از نشانه های عمدتاً زبانی است که می تواند روایی یا غیرروایی باشد. عکس نیز در تعابیر جدید، به مثابه متنی در نظر گرفته می شود که عمدتاً از نشانه های بصری تشکیل می شود؛ نشانه هایی که می توانند شمایل، نمایه یا نماد باشند. با این حال، رسانه های امروز بیش از پیش بر جنبه های استنادی عکاسی تاکید داشته، کارکردهای جامعه شناسانه آن را مورد توجه قرار می دهند و مطالعات از دیدگاه روان شناسی، نشانه شناسی، زبان شناسی و ... بیشتر در بستر آکادمیک انجام می شود.

برخی پدیده های اجتماعی به لحاظ گستره تاثیر بر جنبه های

محصول شیمیایی جهان آنالوگ و الکترو مغناطیسی جهان دیجیتال، با وجود انبوهی فرایندهای همچنان امکان تاویل، تفسیر و تحلیل را فراهم می سازد و از این رو، پژوهشگران و تحلیلگران حوزه عکاسی نیز در این پدیده مهم تاثیرگذار بوده اند و باید به اهمیت و جایگاهشان پرداخته شود.